



راه های مسالمت آمیز تغییرات اجتماعی



وزارت امور خارجه ایالات متحده / اداره برنامه های اطلاعات بین المللی



اداره برنامه های اطلاعات بین المللی وزارت امور خارجه ایالات متحده هر ماه يك مجله الكترونيكي تحت عنوان مجله الكترونيكي ایالات متحده آمریکا (eJournal USA) منتشر می کند. این مجلات مسائل مهم پیش روی ایالات متحده و جامعه بین المللی، و همچنین جامعه، ارزشها، افکار و موسسات ایالات متحده را مورد بررسی قرار می دهند.

وزارت امور خارجه ایالات متحده / مارس 2009
جلد 14 / شماره 3

<http://www.america.gov/publications/ejournalusa.html>

هر ماه يك مجله جدید به زبان انگلیسی منتشر می شود و سپس نسخه های آن به زبان های فرانسه، پرتغالی، روسی و اسپانیایی انتشار می یابند. بخش های منتخبی از آنها به زبان های عربی، چینی و فارسی منتشر می شوند. هر مجله بر اساس شماره و جلد آن مشخص می شود.

اداره اطلاعات بین المللی:

هماهنگ کننده: جرمی اف. کورتین
تدوینگر اجرایی: جاناتان مارگولیس

آرا و نظرات مطرح شده در این مجله ها لزوماً نشان دهنده دیدگاه ها و یا سیاست های دولت ایالات متحده نمی باشد. وزارت امور خارجه در قبال محتویات و امکان دسترسی دایمی به تارنماهای اینترنتی که بازدیدکنندگان را به این مجله ها ارجاع می دهند، هیچ مسئولیتی ندارد؛ اینگونه مسئولیت ها صرفاً مربوط به ناشرین آن تارنماها می باشد. امکان چاپ مجدد و ترجمه مقالات، عکس ها و تصاویر این مجله ها در خارج از ایالات متحده وجود دارد، مگر اینکه به طور صریح به محدودیت های حق چاپ انحصاری اشاره شده باشد، که در چنین مواردی باید از دارنده حق چاپ انحصاری ذکر شده در مجلات کسب اجازه گردد.

کارگردان هنری: جرج کلاک
سر دبیر: ریچارد دلبیو. هاکابی
مدیر تدوین: بروس اودیسی
مدیر تولید: کریستیان لارسون
دستیار مدیر تولید: کلوی دی. ایلیس
تهیه کننده تارنما: جانین پری

اداره برنامه های اطلاعات بین المللی وزارت امور خارجه نسخه های کنونی و قبلی این مجلات را در قالب های مختلف الکترونیکی در آدرس اینترنتی:

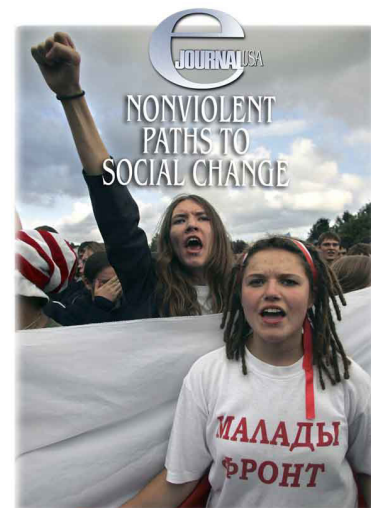
سر دبیر کپی: کاتلین هوگ
تدوین تصاویر: مگی جانسون اسلیکر
طراح روی جلد: دایان ولورتون
متخصص منابع: آنیتا ان. گرین

<http://www.america.gov/publications/ejournalusa.html>

در دسترس قرار داده شده است. نظرات و پیشنهادات خود را می توانید به سفارت آمریکا در منطقه خودتان و یا به هر يك از دفاتر ویراستاری ارسال نمایید:

Editor, eJournal USA
IIP/PUBJ
U.S. Department of State
4th Street, SW 301
Washington, DC 20547
United States of America

E-mail: eJournalUSA@state.gov



U.S. DEPARTMENT OF STATE • BUREAU OF INTERNATIONAL INFORMATION PROGRAMS

© AP Images/Sergei Grits

تصویر روی جلد: در پانزدهمین سالگرد استقلال بلاروس در 2006، هواداران در جریان جشنی با کنسرت راک در مینسک پرچمی در دست داشتند. روی تی-شرت آنها این عبارت خوانده می شد: "جبهه جوان".

درباره این شماره

مهندس گاندی و مارتین لوتر کینگ جونیور، و هواداران آن‌ها زیر بار سرکوب و شهروندی درجه دو نرفتند. آن‌ها فعالانه به دنبال راه‌هایی برای آزادی مردمشان بودند.

در ۳۰ سال گذشته در گوشه و کنار جهان، حرکت‌های صلح آمیزی مبنی بر دفاع از «قدرت مردم» و حقوق بشر، و سرنگونی حاکمان سرکوبگر ظهور کرده است. اعتراض‌کنندگان با استفاده از اردوگاه‌های اطلاعاتی، بایکوت، تظاهرات، و دیگر روش‌ها نشان داده‌اند که برای ایجاد تحولات اجتماعی، اقدام‌های صلح‌آمیز مؤثر تر از شورش‌های مسلحانه است.

سنت تفکر صلح‌آمیز روشنفکران انگلوی-آمریکایی به قرن‌ها پیش باز می‌گردد که در جوامع کوچک و بزرگ، در ایالات متحده و فراتر از آن، گسترش یافت. امروزه، برنامه‌ریزان اجتماعی در ایالات متحده به مردم کمک می‌کنند تا خواسته‌ها و حقوق خود را در برابر دولت‌های منتخب محلی مطرح نمایند. مردم جهان فعالیت‌های صلح‌آمیز خود را به شکل‌های مختلف برگزار می‌کنند، آن‌ها جلسه‌هایی برای حفظ جنگل‌ها در برابر تخریب، نجات جان روستاییان از خطر مین‌های زمینی، و رهایی کودکان از عدم توجه بر پا می‌کنند.

همان‌طور که پرزیدنت باراک اوباما در مبارزات انتخاباتی خود

در سال ۲۰۰۸ نشان داد، شبکه اجتماعی فن آوری اینترنتی، ابزاری قدرتمندی را برای ایجاد تحولات در اختیار مردم قرار داده است.

کلی‌شرکی، مشاور در امور اینترنت در این شماره از نشریه الکترونیکی ایالات متحده می‌نویسد، هرگاه قابلیت‌های گروهی در برقرار کردن ارتباط با یکدیگر ارتقا یابد، به معنای تغییر در کارهایی است که می‌توانند به اتفاق هم انجام دهند.

طبق آخرین تحقیق‌های علمی، این‌گونه حرکت‌ها در روان انسان ریشه دارد. به عنوان مثال، جنگ چیزی نیست که به لحاظ ژنتیکی به طبیعت انسان تعلق داشته باشد. در تنوری بازی گفته می‌شود، با یکدیگر مدارا کردن هم جزئی از طبیعت انسان نیست، اما تحت شرایط خاص، مردم یاد می‌گیرند که با همکاری و مشارکت، به وضعیت خود بهبود بخشند.

کلیه همکاران این نشریه قصد دارند نشان دهند که برای ایجاد تغییرات مثبت، نیازی به درپیش گرفتن راه‌های خشونت‌آمیز نیست. آن‌ها می‌گویند خوب است فرصتی هم به روش صلح‌آمیز داده شود.



مردم رومانی علیه تروریست‌ها در سال ۲۰۰۴ تظاهرات می‌کنند.

© AP Images/Vadim Ghirda

- ویراستاران



وزارت امور خارجه ايالات متحده آمريكا / مارس ۲۰۰۹ / جلد ۱۴ / شماره ۳
<http://www.america.gov/publications/ejournals.html>

راه های مسالمت آمیز تغییرات اجتماعی

چرا عدم خشونت مؤثر است:

۲۵ بهره برداری از نیروی اعتراض
- کلی شِركی، استاد مخابرات دوسویه، دانشگاه نیویورک
ابزار ساده و جدید مخابرات موانع را از سر راه اقدام های جمعی مردم عادی برداشته و بدین ترتیب جهان را متحول می کنند.

۴ قدرت جنبش غیر خشونت آمیز
- استیون زونس، استاد علوم سیاسی، دانشگاه سانفرانسیسکو

شورش های مسلحانه هزینه های انسانی بسیاری را موجب می شوند. جنبش های غیر خشونت آمیز که بر اساس «قدرت مردم» پایه گذاری شده اند، موفقیت خود را مدیون جلب توجه مردم به سرکوب های رسمی و کسب حمایت [گروه های] مردم هستند.

علم راه حل می آفریند:

۲۴ آیا جنگ هرگز تمام خواهد شد؟
- جان هورگان، مدیر مرکز نگارش های علمی، مرکز فن آوری استیونس
جنگ بخشی از شرایط طبیعی بشر نیست. تمدن شیوه های صلح آمیزتری برای تغییرات مؤثر پیش روی قرار می دهد.

۸ تفکر غیر خشونت آمیز در تاریخ آمریکا
- آیرا چرنوس، استاد مطالعات مذهبی، دانشگاه کلورادو در بولدر

سنت های روشنفکرانه تفکر و عملکرد غیر خشونت آمیز که در اروپای قرن شانزدهم ریشه دارند، در قرون نوزدهم و بیستم در ایالات متحده توسعه یافته و تا آسیا و آفریقا گسترش پیدا کردند.

۲۹ وضعیت دشوار زندانی و فرصت های دیگر
- دیوید پی. باراش، استاد روان شناسی، دانشگاه واشنگتن

در تئوری بازی، گفته می شود که هر چند تحقق بخشیدن به همکاری چندان هم آسان نیست، اما ثابت شده است که همکاری اغلب بر جنگ ترجیح دارد.

ایجاد تغییر توسط توده های مردم:

۱۱ اجتماع سازان چه می کنند؟
- کتی پارتریج، مدیر عامل، سرمایه گذاران میان مذهبی

میلیون ها شهروند آمریکایی از سازمان دهندگان اجتماعی استفاده کرده اند تا از آنان یاد بگیرند چگونه دولت ها را مجبور کنند که تصمیم درست بگیرند.

هفت نفری که دنیا را تغییر می دهند:

۳۳ تنی چند که موفق شدند- هوارد سینکوتا، خبرنگار ویژه، نارنمای America.gov
هیچ فرمولی برای اعمال تغییرات اجتماعی معنادار وجود ندارد. در اینجا هفت نفر نشان می دهند که چنین تغییراتی چگونه انجام می پذیرند.

۱۵ مبارزه انتخابات اینترنتی:
گردآوردن داوطلبان و رای دهندگان
- دیوید تالبوت، خبرنگار ارشد، مجله بررسی تکنولوژی

پیروزی باراک اوباما در انتخابات سال ۲۰۰۸ نشان داد که ابزارهای اینترنتی برای اهدای پول و کنترل مؤثر تلاش های گروه کثیری از داوطلبان، می توانند به میزان فوق العاده ای قوی و کارآمد باشند.

منابع بیشتر

قدرت جنبش غیر خشونت آمیز

نوشته استیون زانز



© AP Images/Greg English

جنبش های قدرت مردم مانند این مورد در ۱۹۸۹ در چکوسلوواکی به سرنگونی رژیم های مستبد کمک کرده است.

خواستار خاتمه استعمار بوده و علیه نظامی گری و اعمال تبعیض اعتراض نموده است.

مهندس گاندی در هند و مارتین لوتر کینگ جونیور در آمریکا که هر دو از درخشان ترین برنامه ریزان و رهبران اخلاق بوده اند، از شناخته شده ترین رهبران این گونه نهضت ها تلقی می شوند. آن ها مؤثر ترین ابزار پیشبرد مبارزات خود را نه تنها در اقدامات صلح آمیز می دیدند، بلکه ایمان مبتنی بر صلح را نیز اصل اخلاقی فردی محسوب می کردند. گاندی و کینگ، در بسیاری از ابعاد مبارزات و تعهدات خود در مورد مشی صلح آمیز، مانند اکثریت قریب به اتفاق این جنبش ها و رهبران آن ها، سازشکار نبودند، بلکه جنبش های غیرخشونت آمیز را بهترین راهبرد در پیشبرد مبارزات خود می دانستند. مبارزات غیرخشونت آمیز در دهه های اخیر نه تنها با پیشبرد مسئله حقوق بشر منجر به اصلاحات مهم سیاسی و اجتماعی گشته، بلکه موجب سرنگونی رژیم های سرکوبگر و اجبار رهبران به تغییر ماهیت حکومتی خود هم بوده است.

شورش های مسلحانه هزینه های انسانی بسیاری را به همراه دارد. جنبش های غیر خشونت آمیز «قدرت مردم» موفقیت خود را مدیون جلب توجه در مورد سرکوب رسمی و کسب حمایت افراد مُردد هستند.

استیون زانز استاد مسایل سیاسی در دانشگاه سانفرانسیسکو است. او دستیار سردبیر اصلی کتاب «جنبش های اجتماعی غیر خشونت آمیز» (انتشارات بلک ول ۱۹۹۹) و رئیس کمیته مشاوران تحصیلی وابسته به مرکز بین المللی منازعات غیر خشونت آمیز است.

این مقاله در شماره آینده نشریه الکترونیکی ایالات متحده «راه های صلح آمیز برای نیل به تحولات اجتماعی» ارائه خواهد شد.

هزاران سال است که کمپین های اقدامات صلح آمیز، بخشی از زندگی سیاسی در جامعه بوده است که سوءاستفاده های مقامات را به چالش کشیده، اصلاحات اجتماعی را رهبری کرده،

دلیل مؤثر بودن مشی صلح آمیز

سال ها این گونه فرض می شد که سرنگونی رژیم های خودکامه تنها از طریق جنگ مسلحانه خلقی یا دخالت نظامی خارجیان ممکن است. آگاهی فزاینده ای نسبت به این امر به وجود آمده که مشی صلح آمیز می تواند عملا قدرتمند تر از مشی خشونت آمیز عمل کند. در تحقیقی علمی درباره ۳۲۳ قیام در حمایت از خودمختاری و آزادی در برابر حکومت های خودکامه در قرن پیش نشان داده شده که در ۵۳ درصد از موارد، اقدامات صلح آمیز با موفقیت توأم بوده است، در حالی که موفقیت اقدامات خشونت آمیز تنها در ۲۳ درصد از موارد محقق شده است. (ماریا جی استفن و اریک چنوت. «علل مؤثر بودن مقاومت های مدنی: منطق منازعات غیرخشونت آمیز» اینترنشنال سکوریتی، سال ۳۳، شماره ۱، تابستان ۲۰۰۸).

علت های مختلفی برای رویگردانی شورشیان از جنگ مسلحانه و روی آوردن به مشی صلح آمیز وجود دارد. یکی از علت های آن آگاهی فزاینده نسبت به مخارج روز افزون شورش های مسلحانه است. در سال های اخیر، فن آوری برای شکست دادن و یا دست کم خنثی ساختن شورش های مسلحانه، امتیازات زیادی در اختیار قدرت های فعلی قرار داده است. حتا هنگامی که یک جنبش انقلابی مسلحانه به پیروزی می رسد، بخش های زیادی از جمعیت مجبور به جابه جایی می شوند، مزارع و روستاها ویران می گردد، شهرها و زیرساخت های کشور صدمه می بیند، اقتصاد ضعیف می شود، و محیط زیست دچار ویرانی های زیادی می گردد. در نتیجه، بیشتر آگاه می شویم که منفعت اقدام به شورشی مسلحانه شاید ارزش هزینه زیاد آن را ندارد.

عامل دیگری که به نوعی از مشی غیرخشونت آمیز دفاع می کند، این است که وقتی جنبش های مسلحانه به پیروزی می رسند و قدرت را در دست می گیرند، قادر به ایجاد سیستم های سیاسی کثرت گرا، دموکراتیک، و مستقل نیستند که بتوانند از توسعه اجتماعی و اقتصادی حمایت کرده و حقوق بشر را ارتقا بخشند. این نواقص عموماً تا حدی در نتیجه اقدامات ضد انقلابی، بلایای طبیعی، دخالت قدرت های خارجی، تحریم های تجاری، و سایر شرایطی حاصل می شود که خارج از کنترل نهضت پیروز مردمی است.

به هر جهت، روی آوردن به منازعات مسلحانه به عنوان ابزاری جهت تضمین قدرت، به وخامت این مشکلات افزوده و مسایل خاص خود را نیز به آن اضافه می کند. یکی از این مسایل جنگ های مسلحانه است که غالباً مشوق خصیصه نخبه بودن پیشگامان نهضت می باشند و همین موجب بهای کم دادن به دموکراسی و عدم مدارا با کثرت گرایی است. اغلب،



Black Star/Bob Fitch

کینگ و گاندی عدم خشونت را هم در مرام و هم به عنوان استراتژی پذیرفته بودند.

نتیجه، مقاومت صلح آمیز از نوعی راهبرد موقت مربوط به اصول اخلاقی و مذهبی، تبدیل به یک شیوه مبارزاتی متفکرانه و حتا نهادینه گشت.

در واقع، در ۳۰ سال اخیر شاهد بروز شورش هایی علیه حکام مستبد بوده ایم. نخست این که، جنبش های صلح آمیز مبتنی بر «قدرت مدرمی» در این دوره و در نزدیک به ۶۰ کشور جهان مبانی دموکراسی را توسعه داده و موجبات اصلاحات بنادینی در بسیاری از کشورها را فراهم آورده اند. دیگر مبارزات هم هر چند متعاقباً سرکوب شدند، اما حکام مستبد دیگر را به چالش کشیده اند.

این ناآرامی های غیرخشونت آمیز، برخلاف مبارزات مسلحانه، معمولاً شیوه هایی را خارج از روند اصلی سیاسی و انتخاباتی و رایزنی به کار می گیرند. این شیوه ها شامل اعتصابات، تحریم، تظاهرات گسترده، اعتراض مردمی به فضای عمومی، عدم پرداخت مالیات، از بین بردن نمادهای مربوط به قدرت دولت (مانند کارت های شناسایی رسمی)، اطاعت نکردن از دستورهای رسمی (مانند محدودیت های منع رفت و آمد) و ایجاد نهاد های جایگزین برای مشروعیت سیاسی و سازماندهی اجتماعی است.

اختلافاتی که در نهادهای غیر نظامی می‌توانند به صورت صلح آمیز حل شوند، منجر به منازعات خونین میان جناح‌های متعارض می‌گردند. در برخی کشورها، کمی بعد از حرکت‌های انقلابی مسلحانه که برای سرنگونی دیکتاتورهای استعمارگر یا محلی صورت گرفته، کودتاهای نظامی یا جنگ‌های داخلی رخ می‌دهد. برخی هم به خاطر تأمین سلاح‌های مورد نیاز جهت حفظ قدرت، دچار وابستگی‌های شدید به قدرت‌های خارجی می‌شوند.

به علاوه ثابت شده که مقاومت‌های مسلحانه موجب رویگردان شدن عناصر دو دل در جمعیت گشته و آنان را در طلب امنیت بیشتر به سوی نیروهای دولتی سوق می‌دهد. دولت‌ها در هنگام روبه‌رو شدن با شورش‌های خشونت‌آمیز، به راحتی اقدامات سرکوبگرانه خود را توجیه می‌کنند. اما زور و فشاری که علیه جنبش‌های مقاومت غیر مسلح اعمال می‌شود، معمولاً علاقه بیشتری نسبت به نیروهای مخالف دولت پدید می‌آورد. بعضی این پدیده را با ورزش رزمی آیکیدو مقایسه کرده‌اند، که در آن حرکت مخالف، از اهرم سرکوب دولتی برای پیشبرد مقاصد نهضت استفاده می‌کند. علاوه بر این، کمپین‌های غیر مسلحانه، تعداد بیشتری از افراد، غیر از جوانانی که معمولاً در میان صفوف چریکی دیده می‌شوند را به خود جذب کرده و از حمایت اکثریت بهره‌مند می‌شوند. مقاومت غیر مسلحانه مشوق ایجاد نهاد‌های جایگزین نیز هست، که اختناق در وضعیت موجود را بیشتر برجسته کرده و نظم نوینی برای استقلال و دموکراسی پایه‌ریزی می‌کنند.

مقاومت مسلحانه اغلب نتیجه عکس می‌دهد و به درپیش گرفتن شیوه‌های سرکوب و مشروعیت می‌بخشد. اعمال خشونت از سوی مخالفان، معمولاً مورد استقبال دولت‌های خودکامه قرار می‌گیرد و حتی با استفاده از عاملان ایجاد تحریک، آن را تشویق می‌کنند، زیرا در این صورت است که سرکوبگری دولتی توجیه می‌گردد. اما در مقابل، اعمال خشونت دولتی بر دگراندیشان، نقطه عطفی در مبارزات صلح‌آمیز است. حمله دولت علیه تظاهر کنندگان صلح طلب می‌تواند جرقه‌ای باشد در تبدیل اعتراضات دوره‌ای به شورش‌های تمام‌عیار.

پراکندن تخم نفاق

جنبش‌های مقاومت غیر مسلحانه در محافل طرفدار دولت تخم نفاق می‌پراکنند. معمولاً در مورد برخورد مناسب با جبهه مقاومت، اختلاف نظرهایی وجود دارد، زیرا کمتر دولتی آمادگی رویارویی با شورش‌های غیر مسلحانه را دارد، در صورتی که آن‌ها غالباً خوب می‌دانند چگونه جنبش‌های مسلحانه را تار و مار کنند. سرکوب خشونت‌آمیز یک

جنبش صلح‌آمیز، غالباً در برداشت عموم مردم و نخبگان از مشروعیت قدرت تأثیر دارد، و به همین جهت است که مقامات دولتی در برابر جنبش‌های غیر خشونت‌آمیز از فشار و سرکوب کمتری استفاده می‌کنند. به علاوه، برخی از عناصر طرفدار دولت زیاد نگران عواقب سازش با شورشیان مقاومت‌غیر مسلحانه، نیستند.

جنبش‌های غیرمسلحانه احتمال رویگردانی و عدم همکاری نیروهای پلیس و افراد نظامی را نیز بالا می‌برد، در حالی که شورش‌های مسلحانه، توجیه‌کننده نقش دستگاه زورگویی دولت بوده و برداشت دولت از خود به عنوان مدافع جامعه مدنی را تقویت می‌کنند. نیروی اخلاقی مشی صلح‌جویانه در دوباره شکل دادن به برداشت گروه‌ها و دسته‌های اصلی مانند عموم مردم، نخبگان سیاسی، و نظامیان تأثیر به‌سزایی دارد، که غالباً آن‌ها مشکلی در دفاع از برخورد خشونت‌آمیز با شورش‌های خشونت‌آمیز ندارند. کارایی مقاومت غیر خشونت‌آمیز در ایجاد تفرقه میان حامیان وضعیت موجود، نه تنها در کاستن از قابلیت نیروهای دولتی مشهود است، بلکه در به چالش کشیدن برخورد تمامی یک ملت و حتی نقش آفرینان خارجی نیز تأثیر زیادی دارد، مانند مورد آفریقای جنوبی و مبارزه آن علیه آپارتاید. تصاویری از اعتراض کنندگان صلح‌طلب - شامل سفیدپوستان، اعضای جوامع مذهبی، و دیگر «شهروندان شریف» - که در تلویزیون‌های نقاط مختلف جهان پخش می‌شد، به نیروهای ضد آپارتاید مشروعیت می‌بخشید و دولت آفریقای جنوبی را چنان تضعیف می‌کرد که از دست شورش مسلحانه ساخته نبود. با بالا گرفتن مقاومت غیر خشونت‌آمیز در کشور، فشارهای خارجی به صورت تحریم‌های اقتصادی و سایر شیوه‌های ناشی از همبستگی جامعه بین‌الملل موجب افزایش هزینه حفظ سیستم آپارتاید گشت.

در نتیجه افزایش وابستگی متقابل جهانی، افراد غیر محلی که در جریان یک منازعه قرار می‌گیرند، به قدر محلی‌ها اهمیت می‌یابند. همان‌گونه که اقدامات گاندی بر شهروندان بریتانیایی ساکن لندن و منچستر تأثیر گذاشت، سازمان‌دهندگان جنبش حقوق مدنی در جنوب ایالات متحده نیز روی تمامی ملت حساب می‌کردند، به ویژه روی دولت پرزیدنت جان اف کندی.

شورش‌های داخل بلوک شوروی توسط برنامه‌های تلویزیونی پخش می‌شد، برنامه‌هایی که اخبار را از کشوری به دیگر منتشر می‌ساخت و مشروعیت اعتراضات محلی را کاملاً متفاوت از رویدادهای منفرد و استثنایی دگراندیشان جلوه می‌داد. نقش برجسته رسانه‌های جهان در زمان جنبش مردمی ضد مارکوس در سال ۱۹۸۶ در مجبور ساختن دولت آمریکا برای متوقف کردن حمایت خود از دیکتاتور فیلیپین تأثیری به

سزا داشت. سرکوب اعتراضات صلح‌آمیز فلسطینیان از سوی دولت اسرائیل، در نخستین انتفاضه در اواخر دهه ۱۹۸۰، موجب جلب حمایت بی‌سابقه جامعه جهانی از مبارزات مردم فلسطین علیه اشغالگران خارجی گردید. همان‌طور که رشید خالدی، دانش‌پژوه فلسطینی-آمریکایی خاطر نشان کرده است، فلسطینی‌ها سرانجام موفق شده بودند واقعیت قربانی شدن خود را به افکار عمومی مردم جهان انتقال دهند.

ایجاد ساختارهای جایگزین، به منزله یکی از اجزاء سازنده مؤثر در مقاومت غیر خشونت‌آمیز، پدیدآورنده شالوده اخلاقی و عملی در تلاش‌های مربوط به ایجاد تحولات اساسی اجتماعی است. ایجاد این ساختارهای موازی در جامعه مدنی، کنترل دولتی را هرچه سست‌تر می‌کند، همان‌طور که در سراسر اروپای شرقی واقع، و منجر به وقایع سال ۱۹۸۹ شد. در فیلیپین، فردیناند مارکوس در سال ۱۹۸۶ قدرت خود را از دست داد، اما نه در پی شکست نیروهایش یا سقوط کاخ مالاکانیانگ، بلکه به دلیل از دست دادن حمایت‌هایی که از قدرتش می‌شد، به طوری که کاخ او تنها نقطه ای از کشور بود که هنوز تحت کنترل او قرار داشت. در همان روزی که مارکوس رسماً در مراسم ادای سوگند برای یک دوره دیگر ریاست جمهوری شرکت داشت، فرد مخالف او - کوراسون اکوینو، بیوه یکی از منتقدان مارکوس که به قتل رسیده بود - نیز به طور نمادین مراسم سوگند برای کسب ریاست جمهوری از سوی مردم را اجرا می‌کرد. غالب مردم فیلیپین، انتخاب مارکوس را نوعی کلاهبرداری سیاسی تلقی می‌کردند، و به همین جهت، اکثریت قریب به اتفاق آنان حمایت خود از پرزیدنت اکوینو را اعلام داشتند. انتقال سوگند و فاداری از یک منبع قدرت به دیگری، یکی از ارکان اصلی در قیام‌های غیر خشونت‌آمیز موفق است.

طی یک انقلاب غیر خشونت‌آمیز موفق، با مشارکت مناسب مردمی، قدرت سیاسی با زور از دولت گرفته و تسلیم نهاد‌های جامعه مدنی می‌گردد، نهاد‌هایی که قابلیت مشروعیت آن‌ها موازی با نهاد‌های دولتی رشد یافته است. همان‌طور که نهاد‌های موازی و غیر دولتی به تدریج بخش‌های بیشتری از وظایف مربوط به اداره جامعه را در دست گرفته و خدماتی به مردم ارائه داده و نهاد‌هایی معادل نهاد‌های دولتی پدید می‌آورند، نقش دولت به طور فزاینده‌ای تضعیف شده و از اهمیت آن کاسته می‌شود.

ریشه‌های بومی

با صحبت از حمایت‌های مالی برخی از بنیاد‌هایی که از سوی دولت‌های غربی تأمین مالی می‌شوند، که بعداً در انقلاب‌های به اصطلاح رنگی کشورهای اروپای شرقی

و کشورهای وابسته به شوروی سابق نقش داشتند، بعضی از رژیم‌های خودکامه با انکار مشروعیت این جنبش‌های طرفدار دموکراسی، ادعا کردند که موضوع تنها «کودتاهای نرمی» بوده است که از سوی ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی سازمان داده شده بود. تأمین مالی از خارج اجازه نمی‌دهد که یک انقلاب لیبرال دموکراتیک صورت بگیرد، به همین شکل، حمایت مادی و مالی شوروی هم از جنبش‌های چپ‌گرا در دهه‌های قبل، موجب رخ دادن یک انقلاب مسلحانه سوسیالیستی نگردید. یکی از فعالان حقوق بشر برمه، با اشاره به سنت چند صدساله جنبش‌های مقاومت در کشورش، خاطر نشان کرد که نظریه یک خارجی در سازمان دادن به فعالیت‌های صلح‌آمیز مردم برمه مانند «بیاد دادن پیاز پوست‌کندن به یک مادر بزرگ» است.

انقلاب‌های موفق، با هر جهت‌گیری فکری، نتیجه شرایط واقعه‌ایانه خاصی هستند. روشن است که هیچ مبلغ پولی نمی‌تواند صدها هزار تن از مردم را وادار به ترک مشاغل، خانه، مدرسه، و خانواده خود برای رویارویی با پلیس‌های مسلح و تانک‌ها کند و آنان را بدون این که انگیزه‌ای واقعی برای این کار داشته باشند، در صفوفی منظم جای دهد. دولت‌های خارجی سابقاً فعالیت‌هایی برای تغییر رژیم از طریق تهاجمات نظامی، کودتا، و دیگر شیوه‌های خشونت‌آمیز دستیابی به قدرت و استقرار اقلیتی غیردموکراتیک بر سر قدرت، داشته‌اند. در مقابل آن، جنبش‌های مردمی غیر خشونت‌آمیز، تغییر رژیم را از طریق اقتدار بخشیدن به اکثریت طرفدار دموکراسی، محقق می‌کنند.

فرمول استاندارد برای رسیدن به موفقیت وجود ندارد که یک دولت خارجی یا یک سازمان غیر دولتی خارجی بتواند آن را مورد استفاده قرار دهد، زیرا تاریخ، فرهنگ، و تعهدات سیاسی هر کشوری منحصر به خود آن کشور هستند. هیچ دولت خارجی یا سازمان غیر دولتی نمی‌تواند اقتدار پرجمعیت شهروندان عادی را برای ایجاد جنبشی که بتواند رهبری سیاسی را به چالش بکشد، به حرکت درآورد، و کمتر از آن، برای سرنگون کردن یک دولت.

در نتیجه، بهترین امید برای پیشبرد آزادی و دموکراسی در میان کشورهایی که گرفتار اختناق و سرکوب هستند، توسل به جنگ مسلحانه و دخالت قدرت‌های خارجی نیست، بلکه از طریق شکل‌گیری سازمان‌های دموکراتیک متعلق به جامعه مدنی است که مشی خود را با اقدامات استراتژیک غیر خشونت‌آمیز پیش می‌برند. ■

نظرات بیان شده در این مقاله لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌ها و سیاست‌های دولت آمریکا نیست.

تفکر غیر خشونت آمیز در تاریخ آمریکا

نوشته ایرا چرنوس



© Bettman/Corbis

اعتراضات مسالمت آمیز جنگ ویتنام در دهه ۶۰، الگوی جنبش حقوق مدنی ایالات متحده را دنبال کردند.

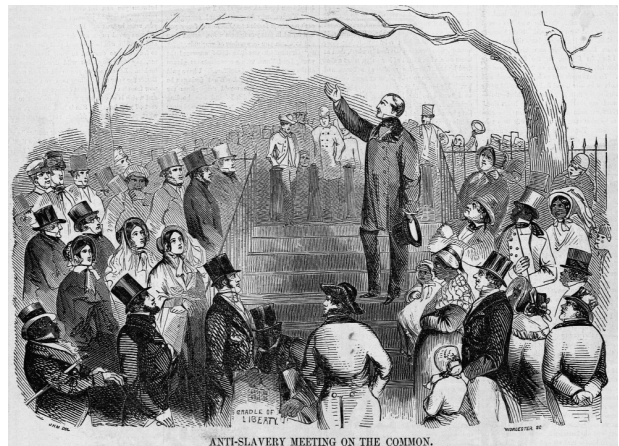
اما طی قرن های گذشته، بسیار بوده اند کسانی که ممکن بود از طریق اعمال خشونت به مقاصد خود برسند. افرادی که ابزار مناسب، شجاعت، و قدرت اعمال خشونت را در اختیار داشته اند. اما با این حال آزادانه تصمیم گرفتند که تحت هیچ شرایطی از خشونت استفاده نکنند. آن ها راه اصولی صلح آمیز را در پیش گرفتند. با این که خیلی ها به دلایل احساسی و فرهنگی، اقدام صلح آمیز اصولی را در پیش گرفتند، اما تحت تأثیر سنت غنی روشنفکری هم بوده اند، سنتی مبنی بر استدلال های منطقی علیه خشونت.

آن سنت روشنفکری مانند یک جریان زیرزمینی در تمام طول تاریخ آمریکا جاری بوده است. و سابقه آن به مسیحیان آناباتیست قرن شانزدهم اروپا، یعنی دوران آغاز مسیحیت پروتستان باز می گردد. آناباتیست ها از خشونت روی گردان بودند زیرا متعهد به دوری گزیدن از جامعه اصلی و کشمکش های بی شمار آن بودند. تعدادی از اخلاف آنان به ایالات متحده آمدند و کلیسا های تاریخی صلح را بنیان نهادند. مشارکت مشخص مردم آمریکا زمانی آغاز شد که سایر مسیحیان، که بسیار درگیر منازعات اجتماعی بودند، مصمم

سنت روشنفکرانه تفکر و اقدام غیر خشونت آمیز که ریشه در اروپای قرن شانزدهم دارد، در قرون نوزده و بیست نیز در ایالات متحده توسعه یافته و تا آسیا و آفریقا گسترش پیدا کرد. ایرا چرنوس استاد مطالعات مذهبی در دانشگاه کلورادو واقع در بولدر است و نویسنده کتاب صلح طلبی آمریکایی: تاریخچه یک نظریه.

هنگامی که مردم اقدام به ایجاد تحولات اجتماعی می زنند، باید تصمیم بگیرند که در راه رسیدن به اهداف خود مایل به استفاده از خشونت هستند یا خیر. کسانی که رفتار صلح آمیز را انتخاب می کنند، ممکن است در مراحل اولیه اعتراضی به خشونت نداشته باشند. آن ها بر این باوراند که خشونت در رساندن آن ها به اهدافشان چندان تأثیری ندارد، و یا از این که صدمه ببینند می ترسند، و یا این که قادر نیستند دیگران را در پیوستن به خود و اقدام به اعمال خشونت آمیز متقاعد کنند. به روش آن ها صلح دوستی مصلحتی، یا صلح دوستی عمل گرایانه اطلاق می شود.

شدند تا بدون توسل به خشونت، دست به تحولات سیاسی و اجتماعی بزنند. این فرایند در دوران استعمار، و قبل از این که آمریکا استقلال خود از بریتانیا را اعلام نماید، و در میان اعضای جامعه دوستان که تحت نام کویکرها شناخته می شوند، آغاز شد. تعهد محکم آن ها به صلح دوستی موجب مخالفت برخی از آنان با پرداخت مالیات برای ادامه جنگ، به بردگی گرفتن مردمان آفریقایی-آمریکایی، و آزار و جابجایی مردمان بومی آمریکا شد. اما کویکرها در وهله نخست گروهی از



وندل فیلیپس، طرفدار براندازی بردگی، آوریل ۱۸۵۱ در بوستون کامان یک سخنرانی بر ضد بردگی ایراد می کند.

افراد مذهبی بودند که به خاطر اعتقاداتشان از خشونت دوری می کردند.

نقطه عطف بسیار مهمی در دهه های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ بروز کرد، یعنی زمانی که گروهی از مردم با باورهای مختلف مذهبی درخواست الغای برده داری در ایالات متحده را کردند. این طرفداران الغای برده داری تقریباً همگی مسیحی بودند، اما همگی معتقد نبودند که با روش های صلح آمیز به مقاصدشان برسند. اولین گروه ها به منظور هدف اولیه تحولات سیاسی و اجتماعی تشکیل شد و بعد راه های صلح آمیز را برگزیدند. آن ها خدا را به عنوان برترین حاکم جهان هستی می پرستیدند. به همین جهت معتقد بودند که هیچ انسانی نباید در برابر انسان های دیگر از روز و قدرت استفاده کند. بر مبنای همین اعتقاد، آن ها برده داری را نکوهش می کردند. و از آن جا که خشونت نیز راهی برای اعمال قدرت است، خشونت را نیز نکوهیده می دانستند.

همین شیوه تفکر بود که هنری دیوید تورو، نویسنده بزرگ را تحت تأثیر قرار داده و ترجیح داد به جای پرداخت مالیات به دولتی که حامی جنگ و برده داری بود، به زندان برود. او در نوشته معروف سال ۱۸۴۹ خود با عنوان «نافرمانی مدنی»، توضیح داد که صرف نظر از مجازاتی که

در انتظارش است، هرگز از یک قانون غیر عادلانه پیروی نمی کند، زیرا مردم به جای اجابت کورکورانه خواست های دولت، باید از وجدان خود الهام بگیرند. هدف اصلی تورو حفظ ارزش های اخلاقی خود و آزادی عمل برای اقدام در جهت حقیقتی بود که او خودش می دید. اما او به این مسئله اشاره نکرد که اگر تعداد زیادی از مردم از رعایت قوانین ناعادلانه خودداری کنند، می توانند دستگاه حکومت را فلج نمایند.

تولستوی و گاندی

لئو تولستوی، رمان نویس بزرگ روس، با الهام از نوشته های طرفداران الغای برده داری و تورو، تبدیل به یکی از نمایندگان مسیحیت صلح آمیز شد. نوشته های او نیز به نوبه خود، مایه الهام بزرگترین فعالان صلح طلب، مانند رهبر جنبش استقلال هند، مهنداس ک. (مهاتما) گاندی شد. در قرن بیستم، اندیشه ها و نظرهای تولستوی و گاندی به ایالات متحده بازگشت و مایه الهام تعداد زیادی از آمریکاییان گردید، کسانی که اطلاع چندانی نداشتند که منشأ نظریه روش صلح آمیز در کشور خودشان بوده است.

در نظر گاندی، روش صلح آمیز بیشتر جنبه یک نیت داشت تا یک اقدام واقعی. تعریف او از «خشونت»، نیت شخص در اجبار شخص دیگر به انجام کاری بود که او تمایل به انجامش را نداشت. روش صلح آمیز، مانند بایکوت، محاصره، و سرپیچی از قوانین ممکن است اقدام هایی قهرآمیز به نظر برسند، اما اگر با روحیه ای صلح آمیز دنبال شوند، صرفاً راه هایی اخلاقی هستند و به دیگران اختیار پاسخ گویی از هر راهی که صلاح بدانند را می دهند. یکی از پیروان روش صلح آمیز گاندی با روحیه تورو می گوید، من کاری را انجام می دهم که تصور می کنم باید انجام دهم. حالا می توانید کاری را انجام دهید که فکر می کنید باید انجام شود. ممکن است مرا زندانی کنند، کتک بزنند، و یا حتی بکشند. اما نمی توانند آزادی مرا در رو راست بودن با وجدانم از من بگیرند. گاندی به این روش اعتقاد داشت و از مردم می خواست با بیان دیدگاه خود در مورد حقیقت دست به اقدام بزنند. او می گفت، هیچ کس نمی تواند تمامی حقایق را بشناسد، و باید این امکان را مد نظر داشته باشیم که بعداً متوجه شویم اشتباه کرده ایم. به همین خاطر هرگز نباید سعی کنیم نقطه دیدگاه خود را به دیگران تحمیل نماییم. اما باید در راه خود راسخ باشیم. حتی تا سرحد مرگ. در راه رسیدن به حقیقت، همان طور که حالا آن را می بینیم و تنها در این صورت است که می توانیم حقیقت را در هر موقعیتی تشخیص بدهیم.

از آن جا که روش صلح آمیز اصولی به معنی عدم قهر است، افراد متعهد به عدم خشونت معتقد هستند که هرگز قصد

ندارند وضعیت را به میل خودشان تغییر دهند. آن‌ها برای رسیدن به مقاصد خودخواهانه تلاش نمی‌کنند، بلکه تلاش آن‌ها در جهت تمامی جهان آن‌طور که آن‌را می‌بینند است. در واقع، بر اساس تعالیم گاندی، آن‌ها نباید به هیچ وجه نگران نتیجه اقداماتشان باشند. کافی است مطمئن باشند که در هر لحظه به لحاظ اخلاقی کاری صحیح انجام می‌دهند. دنبال کردن حقیقت اخلاقی، هم وسیله است و هم هدف در روش صلح‌آمیز؛ هدف، روند صحیح انجام کار است. به همین خاطر، روش صلح‌آمیز را نمی‌توان از روی نتایجی که می‌دهد مورد قضاوت قرار داد.

معروف‌ترین نماینده روش صلح‌آمیز در ایالات متحده، دکتر مارتین لوتر کینگ جونیور بود، سخنگوی حقوق مدنی آفریقایی-آمریکاییان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰. کینگ با گاندی موافق بود که به خاطر سعادت و بهروزی مردم، روش صلح‌آمیز نباید دغدغه حتی افرادی باشد که ظالم و سرکوبگر هستند. او می‌گفت، ما در شبکه‌ای از اقدام‌های متقابل گرفتار هستیم و همگی سرنوشتی مشترک داریم. هر چه مستقیماً بر یک نفر تأثیر بگذارد، غیر مستقیم بر همه تأثیر گذار است.

اما بر خلاف گاندی، نتیجه کار برای کینگ اهمیت داشت. او برنامه‌های نهضت حقوق مدنی را نه تنها بر اساس حس آشکار اخلاقی آن قضاوت می‌کرد، بلکه به نتیجه آن‌ها در پایان دادن به تبعیض علیه سیاهپوستان نیز توجه داشت. او مایل به ایجاد کشمکش و کسب پیروزی‌های سیاسی بود. اما بحث کینگ این بود که مادامی که در جهت رسیدن به عدالت و برابری اقدام صلح‌آمیز صورت بگیرد، این نزاع منجر به کسب صلح و عدالت برای همگان می‌گردد. بنابراین از نظر او، تناقضی میان موفقیت فردی و منفعت اجتماعی وجود ندارد: ما در موقعیت خوبی هستیم که می‌توانیم عمیق‌ترین حس اخلاقی را با منفعت شخصی خود در هم آمیזیم. او می‌گفت، حتی زمانی که اقدام ما موجب رویارویی و فشار می‌شود، مادامی که انگیزه ما ارائه عشقی مخلصانه به هر دو طرف منازعه باشد، اعمال ما در جهت ایجاد هماهنگی میان طرف‌های متضاد و ارتقای زندگی همگان خواهد بود. اگر گاندی زنده بود، یقیناً موافقت خود را در این مورد اعلام می‌کرد.

نتایج روش صلح‌آمیز

نهضت حقوق مدنی نشان داد که روش صلح‌آمیز می‌تواند دارای نتایج مثبت باشد، اگر کسی بخواهد طبق همان استاندارد‌ها در مورد آن قضاوت کند. در دهه ۱۹۶۰، جنبش صلح‌آمیز برای خاتمه دادن به جنگ ویتنام- که کاملاً از

موفقیت فعالان حقوق مدنی الهام گرفته بود- نقش زیادی در متقاعد کردن دولت آمریکا در فراخوان نیروهای نظامی خود از ویتنام داشت.

تا دهه ۱۹۶۰، انگیزه اغلب آمریکایی‌هایی که متعهد به روش اصولی صلح‌آمیز بودند، انگیزه‌ای وابسته به اعتقادات مذهبی بود. اما نهضت اعتراض به جنگ ویتنام، کسانی را وارد معرکه کرد که مسیحی نبودند. اعضای یهودی صلح (سازمانی که در سال ۱۹۴۱ تأسیس شد) از رشد زیادی برخوردار بود. جنبش نوظهور صلح بودایی نیز تحت تعالیم تیچ نات هان و بعدها دالایی لاما رهبری می‌شد.

بعدها تعداد زیادی از آمریکایی‌هایی که دارای مذهب خاصی نبودند نیز به روش صلح‌آمیز پیوستند. نوشته‌های باربارا دمینگ، یکی از نمایندگان جنبش فمینیست، مایه الهام آنان بود. او نوشته بود، روش صلح‌آمیز ضرورتاً جنبه قهرآمیز دارد. اما موجب می‌شود مردم از ادامه کارهایی که حق اخلاقی انجام دادن آن‌را ندارند، بازداشته شوند. و آزادی کارهایی که حق انجامش را دارند، دست نخورده برای آن‌ها باقی بماند. بنابراین، روش صلح‌آمیز مؤثرترین راه برای پایدار نگه داشتن تحولات سیاسی و اجتماعی است، زیرا مردمی را که مجبور به تحول شده‌اند، با خود دشمن نمی‌کند. از دهه ۱۹۶۰، ایالات متحده شاهد توجه فزاینده‌ای به اعمال روش صلح‌آمیز در بسیاری از مسایل سیاسی بوده است، هرچند که اقلیت کوچکی از مردم به آن پیوسته‌اند. نهضت‌های صلح‌آمیز در ایالات متحده موجب تشویق این‌گونه جنبش‌ها در سایر نقاط جهان هم بوده است. شرایط زندگی ارتقا یافته و مهمتر این‌که در نقاطی مانند اروپای شرقی و فیلیپین، موجب سرنوشتی رزیم‌های تمامیت خواه بوده است. فعالان روش صلح‌آمیز به خاتمه منازعات طولانی و تلخ در ایرلند شمالی، گواتمالا و تیمور شرقی کمک‌های زیادی کرده‌اند. و اکنون هم در بسیاری از مناطق درگیر جنگ در همه جای جهان فعالیت دارند. ایالات متحده در طول تاریخ در مرکز فرایند جهانی تحولات صلح‌آمیز سیاسی و اجتماعی قرار داشته است. ■

نظرات بیان شده در این مقاله لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌ها یا سیاست‌های دولت آمریکا نیست.

اجتماع سازان چه می کنند؟

نوشته کتی پارتریج



© AP Images/Nam Y. Huh

دیوید ویلسون، یک برنامه ریز جوامع، درباره مشکلات مسکن با شهروندان شیکاگو صحبت می کند.

سارا پالین، فرمانداری که از حزب جمهوری خواه نامزد سمت معاونت رییس جمهور شده بود و پیش از آن سمت شهردار را داشت، گویا سعی کرده بود این تجربه را کم اهمیت جلوه دهد. وی گفته بود، «شهردار یک شهرک نوعی اجتماع ساز است اما مسئولیت های او واقعی است.» در واقع کار یک اجتماع ساز به حد کفایت دارای مسئولیت هایی واقعی است.

اجازه دهید با بیان یک داستان شروع کنیم: زنانی از اهالی محل به دیدن «اجتماع ساز» جدید رفتند. شنیده بودند که او کارها را سر و سامان می دهد و آنها مشکل های بسیاری در محله شان داشتند. مدارس نامناسب، خانه های معتادان، خیابان های پر از زباله، خدمات بهداشتی نامناسب و غیره. آنها در دفتر ساده و شلوغ او نشستند و شکایت هایشان را بیان کردند و اجتماع ساز گوش کرد.

میلیون ها شهروند آمریکای از اجتماع سازان استفاده کرده اند تا بیاموزند چگونه دولت ها را وادار سازند تا کارها را به درستی انجام دهند.

کتی پارتریج مدیر عامل سرمایه گذاران بین مذهبی است، شبکه ای از اعطاء کنندگان کمک های مالی، مذهبی و غیر مذهبی که برای توسعه زمینه اجتماع سازی بر مبنای شورا کار می کنند.

باراک اوباما در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، تجربه اش را به عنوان فردی اجتماع ساز در شیکاگو، به عنوان شاهی بر این مدعا مطرح نمود که وی مشکلات کارگران عادی را درک می کند.

در مورد یک مسئله کار کنند. دلیل آنان این است که اعتقاد دارند این حق دموکراتیک مردم است که در تصمیم گیری درباره مسایلی که بر آن تأثیر دارد نقش داشته باشند.

فرد راس یک اجتماع ساز آموزش دیده بود که در محله ای مکزیکوی کالیفرنیا در دهه ۱۹۶۰ کار می کرد و شاهد شرایط اسف بار زندگی و درآمد ناچیز برای انجام کار سخت بود. او در آنجا سزار چاوز را ملاقات کرد، مردی جوان و دارای چند فرزند. چاوز ابتدا وقتی راس از او خواست که یک رهبر شود خشمگین شد. چاوز بعدها گفته بود که چگونه راس را به خانه اش دعوت کرده بود تا اهالی محل را ملاقات کند و



سزار چاوز چالش سازماندهی کارگران مزارع را پذیرفت.

© AP Images/Reed Saxon

در واقع قصد ترساندن و فراری دادن راس را داشت. «اما او شروع به صحبت کرد و هر چه بیشتر می گفت، چشمان من گشادتر می شد... چند مردی که در آن موقع کاملاً مست بودند هنوز هم می خواستند همان معامله را با مرد آمریکایی بکنند، اما ما آنها را دست به سر کردیم. آن شخص حرف های مهمی می زد و من می خواستم بشنوم که چی می خواست بگوید.»

راس احساس کرد که چاوز استعداد رهبری اجتماع را دارد، پس بارها و بارها به آن جا بازگشت و سعی کرد چاوز را به دفاع از آن چه به آن باور داشت، دعوت کند تا این که چاوز هم باور کرد توان رهبری را دارد. چاوز بعدها قهرمان عدالت اجتماعی شد و اتحادیه کارگران متحد مزارع را رهبری کرد. این اتحادیه با کشاورزان قراردادهای کار عادلانه منعقد کرد. وی الهام بخش بسیاری از جنبش های اجتماعی آمریکا علیه جنگ ویتنام و حقوق اقلیت ها و زنان بود.

اجتماع سازان مردم را متحد می کنند تا مشکل ها را مشخص کنند. آنان به جای ارائه خدمات اجتماعی طی مراحل مردم را وادار می کنند با یک دیگر صحبت کنند و درباره مسائل به طور جمعی عمل کنند، اعتماد به نفس پیدا کنند و در این روند مهارت های شهروندی کسب کنند.

آنان با صحبت کردن با مردم به طور فردی یا در دیدارهای خانگی در می یابند که چه کسی استعداد رهبری و تشخیص مشکل های اساسی را دارد و بدین ترتیب یک عملیات سازماندهی شده را آغاز می کنند. شرکت کنندگان با حمایت اجتماع ساز خود، علائق و ارزش های مشترک خود را تعریف می کنند و سپس به طور گروهی و علنی برای ایجاد تغییرهای مدنی دست به تلاش و فعالیت می زنند.

او گفت: «این مشکلات واقعاً وجود دارند» زنان گفتند، «خوب شما برای رفع این مشکلات چه کاری می خواهید انجام دهید؟» زنان از پاسخی که شنیدند مات و مبهوت شدند: «هیچ کار» اجتماع ساز افزود، این ها مشکل های من نیستند، مشکل های شما هستند، بیایید درباره این حرف بزنیم که شما می خواهید چه کاری برای رفع آنها انجام دهید.»

این داستان واقعی خلاصه ای است از آن چه که یک اجتماع ساز انجام می دهد و انجام نمی دهد. یک اجتماع ساز «کارها را سر و سامان نمی دهد»- خدمات ارائه نمی دهد یا سخنرانی های تأثیر گذار نمی کند. یک اجتماع ساز، از طریق کمک به کسانی که تحت تأثیر قرار گرفته اند، به مشکل ها و بی عدالتی هایی حمله می کند که بر مردم کم درآمد و متوسط وارد می آید و به آنها کمک می کند تا با هم به نحوی عمل کنند که خودشان تغییرها را به وجود آورند. این اصل اساسی، قانون استوار سازمان دهی است: «هرگز کاری را که دیگران خودشان می توانند برای خود انجام دهند، انجام نده.»

اجتماع سازی، عمل حساب شده بسیج کردن و قدرت دادن به رهبری در اجتماع است: متحد کردن مردم برای بیان مشکل ها، پدید آوردن ماهرانه راه حل ها و تحت تأثیر قرار دادن تصمیم گیرندگان برای بهبود زندگی اهالی محل، شهر یا گروهی اجتماعی - اقتصادی.

بسیج رهبران

اجتماع سازان توان رهبری اجتماع را باز می یابند و پرورش می دهند، نه این که خود سخنگو شوند، یا به تنهایی



© Jim West/The Image Works

تجمع وحدت نژاد ها که توسط گروه سازماندهی جوامع مذهبی در وارن میشیگان برگزار شد.

هنگامی که این رهبران جدید اجتماع با هم کار می کنند روابط محکم تری در نهادهای خود همچون، کلیساها، مدارس و محله شان با مردم برقرار می کنند. وقتی آنان کشف می کنند که وراثی اختلافات مذهبی، نژادی و طبقاتی، در نهادها یا محله های دیگر منافع مشترک دارند، ارتباط برقرار می کنند. این فرایند سازمان دهی می تواند برای ایجاد تغییرهای مثبت در افراد، اجتماع ها و در ابعاد بزرگتر در جامعه قدرت دگرگونی به وجود آورد.

پول یا مردم

طبق اصل دوم سازمان دهی، قدرت یا از پول سازمان یافته نشأت

می گیرد یا از افراد سازمان یافته. از آنجا که جماعت فقیر پول ندارند، سازمان دهندگان باید به مردم متکی باشند.

ارنستو کورتز هنگامی که در دهه ۱۹۷۰ به زادگاهش

در سن آنتونیو واقع در تگزاس بازگشت از این که بخش

اسپانیایی زبان فقیرتر شهر فاقد امکانات دیگر بخش ها بود

خشمگین شد. در واقع هنگامی که باران می بارید خیابان ها

چنان به زیر آب می رفت که حتی یک کودک غرق شده بود.

کورتز به عنوان یک سازمان دهنده آموزش دیده در شبکه

سازمان دهی ملی بنیاد مناطق صنعتی (IAF) به کلیساهای

کاتولیک محلی رفت و محله های کشیش نشین را برانگیخت

تا حکومت محلی را تحت فشار قرار دهند که زیر ساخت های

خیابان ها و مجرای فاضلاب را به طور اساسی اصلاح کنند و

امنیت مردم را بهبود بخشند.

کورتز پس از کسب موفقیت هایی در سن آنتونیو، در

سراسر محله های فقیر نشین تگزاس از شهر هوستون گرفته

تا مکزیکی نشین های حاشیه شهر یا روستایی نشین های

مرز مکزیکی کار کرد و الگویی جدید و در ابعاد بزرگتر از

سازمان را پدید آورد که بسیاری از نهادها را متحد ساخت و

توانست در سطح مسایل ایالتی عمل کند. آنان ۸ میلیون دلار

برای برنامه بودجه تکمیلی ۱۹۹۸-۱۹۹۷ ایالت برای مدارس

آلیانس IAF استقرار و سرمایه گذاری کردند؛ بودجه ای

۱۲ میلیون دلاری برای آموزش دراز مدت برای کمک به

خانواده های نیازمند (TANF) پدید آوردند؛ و اوراق قرضه

ای به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار در اوراق قرضه ایالتی برای

آب رسانی به مکزیکی نشین ها و ساخت شبکه فاضلاب در این منطقه در طول مرز تگزاس - مکزیکی تخصیص دادند.

کورتز از آن پس توان خود را معطوف به لس آنجلس

نمود، جایی که دیدار افتتاحیه سازمان IAF و ONELA در

سال ۲۰۰۴ بیش از ۱۲ هزار نفر جمعیت داشت و مبارزاتی

را با هدف پاکسازی زیاله های سمی نزدیک مدارس و بهبود

روشنایی خیابان ها و تصویب یک میلیارد دلار اوراق قرضه قابل خرید مسکن آغاز کرد.

سازمان دهندگان با رهبری یک گروه، برای مؤثر ساختن

مبارزات عمومی و تبدیل نگرانی ها به موضوع هایی که

قابلیت پیروز شدن دارند، کار می کنند. انجمن جوامع سازمان

یافته برای اصلاحات روز (ACORN) دارای شبکه ای

بیش از ۴۰۰ هزار خانواده عضو در بیش از صد شهر است

که در بسیاری از زمینه ها فعال است. مثلاً هنگامی که طوفان

کاترینا، نیواورلئان را چندین روز زیر آب برد، سازمان

دهندگان محلی این انجمن که بسیاری از آنان خود خانه هایشان

را از دست داده بودند، و در پناهگاه های اضطراری پراکنده

شده بودند، با استفاده از تلفن های همراه اعضای پراکنده انجمن

را پیدا کردند و به سراغ مسئولین شهری ودولتی رفتند تا بر

رفتار عادلانه دولت با مردم نیازمند برای بازسازی شهر تاکید

کنند. گرچه تمام تقاضاهای آنان برآورده نشد اما موفق شدند

برای بازسازی محله های تخریب شده مبالغی به دست آورند و

به هزاران نفر از ساکنین کمک کردند که به خانه هایشان باز

گردند.

همه سازماندهی ها به صورت محلی صورت می گیرد اما مفهوم این مطلب این نیست که حجم آن کوچک باقی می ماند. در شهر سن خوزه واقع در کالیفرنیا، اجتماع سازمان شبکه ملی پیکو (PICO) سازمان های اجتماعی مذهبی دریافتند که بسیاری از خانواده ها به دلیل بودجه ناکافی دولت برای درمانگاه های عمومی، از مراقبت های بهداشتی بی بهره اند. آنان از طریق کلیساهای محلی سازمان یافتند تا مقام های ایالتی را تحت فشار قرار دهند تا سیاست ها را تغییر دهند و سپس این مبارزه را به گروه های دیگر وابسته به انجمن پیکو در سراسر کالیفرنیا سرایت دادند. طی سال ها انجمن پیکو کالیفرنیا، ائتلافی را به وجود آوردند که ۱۳/۴ میلیارد دلار افزایش بودجه برای آموزش و بهداشت تأمین کرده است. گروه های اجتماع ساز تقریباً به هر بی عدالتی اجتماعی که بر کیفیت زندگی افراد کم درآمد و متوسط تأثیر می گذارد می پردازند: مراقبت های بهداشتی کودکان، دستمزدها، اصلاح امور مهاجرت، مسکن ارزان قیمت، مدارس پیشرفته، امنیت محلی، آموزش شغلی و غیره. در دسامبر ۲۰۰۸، بیش از ۲۵۰۰ سازمان دهنده و رهبر اجتماع، از سراسر آمریکا جمع شدند تا با والر جرت مشاور ارشد اوپاما، رئیس جمهور برگزیده وقت، ملاقات کنند تا برای گنجاندن مسائشان در برنامه اصلاحات اقتصادی رئیس جمهور پافشاری کنند: ممانعت از اسقاط حق دعوی مسکن و ملزم ساختن بانک های دریافت کننده یارانه دولتی به اعطای امتیاز؛ اصلاح نظام ناکارآمد مراقبت های بهداشتی آمریکا، به خصوص تضمین برخورداری همه کودکان از این خدمات؛ و گنجاندن آموزش مهارت های شغلی که متضمن دریافت حقوق کافی برای یک زندگی معمولی باشد.

با حقوق یا بدون حقوق

اجتماع سازمان از کجا می آیند؟ آنها ممکن است ساکنین محلی باشند که، بدون حقوق و صرفاً به دلیل اعتقادات و باورهایشان، هم محلی هایشان را متحد می کنند تا اقدام کنند. آنها اغلب رهبران مذهبی محلی هستند و در میان مردم عادی در مقیاس کوچک مشغول هستند که تقریباً در هر جمع آمریکایی تشکیل می شود. اما تشکیل اجتماع در آمریکا ممکن است یک شغل در مقیاس بزرگتر نیز باشد. آن نوع اجتماع سازی از کار سل آلینسکی آغاز شد. وی روش هایی را بر مبنای سازمان دهی اتحادیه رادیکال در نواحی متروکه حوالی شیکاگو در دهه ۱۹۳۰ به کار گرفت. آلینسکی گروه های قومی مختلف را دور هم جمع کرد تا برای دریافت عادلانه خدمات شهری از جمله مبارزه ی پلیس با جرم و جنایت و دریافت وام بانکی عادلانه مبارزه کنند.

امروزه صدها مرد و زن از تمام گروه های سنی و نژادی، زندگی خود را از راه سازماندهی اجتماعی تأمین می کنند. دستمزد آنها از مقرری که اعضای سازمان هایی که آنها برایشان کار می کنند و نیز از هدایای کلیسا و بنیادهای خصوصی تأمین می شود. بسیاری از سازمان دهندگان از میان اعضا جذب می شوند و برخی دیگر در کلاس های آموزشی که شبکه های سازمان دهی محلی در محوطه دانشگاه ها تشکیل می دهند شرکت می کنند و یا از طریق جنبش های کارگری جذب این کار می شوند.

امروزه اجتماع سازمان در آمریکا ممکن است روی یک موضوع واحد کار کنند یا یک قشر اجتماعی مانند معلولین را متحد سازند. اما معمولاً جنبش سازمان دهی اجتماعی تعمداً چندوجهی، چند حوزه ای، میان مذهبی و میان طبقاتی است. رئیس جمهور اوپاما تجربه خود را در سازمان دهی بر مبنای تشکیلات کسب نمود که فدراسیون هایی از گروه های عضو همچون کلیساهای، مدارس و حتی لیگ های فوتبال را متحد می سازد. وی در اوایل دهه ۱۹۸۰، پیش از ورود به دانشکده حقوق، در بخش جنوبی شیکاگو، در ارتباط با شبکه سازماندهی ملی بنیاد گامالیل، که امور آموزشی و نظارت سازمان ها در ۲۰ ایالت را بر عهده داشت، کار می کرد. اوپاما پس از فارغ التحصیل شدن از دانشکده حقوق به ایلینوی بازگشت و ارتباط خود را با سازمان دهی حفظ کرد. می گویند او با همسرش میشل ضمن همراهی او به یک جلسه آموزش سازماندهی در زیر زمین یک کلیسا آشنا شد.

اوپاما طی مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ به برخی از مشاوران خود در اجتماع سازی روی آورد تا مبارزه ای مؤثر برای ایجاد تحول را شکل دهد. وی ابزارهای اجتماع سازی همچون ایجاد ارتباط فرد به فرد، دیدارهای خانگی و گروه های محلی را با هم تلفیق کرد.

طی دهه گذشته، سازمان دهی اجتماع شاهد توسعه چشمگیری از لحاظ تعداد مناطق جغرافیایی و موسسه های درگیر، تنوع روش های به کار رفته و ارتقاء خدمات مؤثر و سیاست های عمومی بوده است. اجتماع سازی اکنون، با عضویت هزاران مؤسسه و میلیون ها شهروند، در مقیاسی وسیع عمل می کند که جنبش های اجتماعی آمریکا به ندرت به آن دست می یابند. ■

نظرات ابراز شده در این مقاله لزوماً منعکس کننده دیدگاه ها یا سیاست های دولت آمریکا نمی باشد.

مبارزه انتخابات اینترنتی: گردآوردن داوطلبان و رأی دهندگان

نوشته دیوید تالبوت



© Karen Bleier/AFP/Getty Images

مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری اوپاما استفاده گسترده ای از اینترنت برای ارتباط با طرفداران بالقوه کرد.

مسائل خاص، از جمله اصلاح نظام مربوط به مراقبت های بهداشتی، و تماس گرفتن با رأی دهندگان می توان مشاهده کرد. این کار در مقیاسی صورت گرفت که نه تنها در انتخابات قبلی سابقه نداشت، بلکه از فعالیت های اینترنتی رقبای اوپاما نیز بسیار فراتر بود - یعنی سناتور جان مک کین در انتخابات عمومی، و قبل از او، سناتور هیلاری رادهم کلینتون در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات.

استراتژی مبارزه انتخاباتی اینترنتی اوپاما حاکی از تحول طبیعی وی از زمانی بود که در شیکاگو مسئولیت تشکل های محلی را به عهده داشت. او در عین حال از شبکه های اجتماعی اینترنتی هم به طور کلی استفاده کرد.

در سال های اخیر، صداهامیلیون تن از مردم سراسر

برد انتخاباتی سال ۲۰۰۸ باراک اوپاما نشان دهنده کارایی و تاثیر استثنایی ابزار اینترنتی در اهدای کمک های مالی و بهره برداری از تلاش های شمار کثیری از داوطلبان بوده است. دیوید تالبوت مدیر مخبران مجله تکنولوژی است.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ آمریکا نشان دهنده قدرت گسترده شبکه های اجتماعی اینترنتی در ایجاد تغییر بوده است.

در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، مبارزه انتخاباتی باراک اوپاما، استفاده وسیعی از شبکه اینترنتی جهانی نمود و نمونه هایی از آن را در زمینه های ایجاد امکان برای سازماندهی طرفداران، اهدای کمک های مالی، آگاهی رساندن در مورد



© AP Images/Susan Walsh

کولیا پتزلده، از طرفداران اوپاما (چپ)، و دوناکین که از طریق افزار اینترنتی با بیکدیگر مرتبط شدند، در یک جلسه ستاد گروهی شرکت می کنند.

جهان به شبکه های اینترنتی مانند مای اسپیس ، فیس بوک ، های فایو، و اورکات هجوم آورده اند و راه های ساده تماس با دوستان، ایجاد تشکل، درمیان گذاشتن علائق، و مشارکت در فعالیت های مختلف را یافته اند. مبارزه انتخاباتی اوپاما، موجودیت خود را با استفاده از بعضی از این سایت ها تثبیت نمود، به ویژه فیس بوک، که دارای شبکه وسیعی از هواداران اوپاما بود.

اما مهمتر این که، مبارزه انتخاباتی اوپاما سایت اینترنتی خاص خود را نیز پدید آورد، سایتی موسوم به my.barackobama.com یا MyBO که مخفف آن است. این سایت اینترنتی مخصوص او ساخته شد و کار آن به عهده یک شرکت خصوصی موسوم به بلو استیت دیجیتال و مستقر در واشنگتن

بود. نتایج آن حیرت انگیز بود. مبارزه انتخابات اوپاما موفق به جمع آوری ۵۰۰ میلیون دلار به صورت کمک های مردمی از سوی ۳ میلیون نفر گردید. و به لطف MyBO – به علاوه راهبرد های دیگر، شامل درخواست از مردم در طول گردهمایی ها برای فرستادن آدرس ایمیلشان از طریق پیام های تلفنی، اوپاما توانست لشکری از داوطلبان اینترنتی برای خود فراهم کند. وقتی مبارزه انتخابات به پایان رسید، او فهرستی از ۱۳ میلیون هوادار و نشانی ایمیل آن ها را در اختیار داشت، که موفقیتی بسیار بزرگ بود.

علامت آن، نشانی محل و سایر اطلاعات لازم را می شد کسب کرد. تلاش هایی جهت جمع آوری کمک های مالی و بعد ترتیب دیدار با دوستان و آشنایان آن طور که هر کس مایل بود نیز ممکن بود.

در میان هواداران MyBO، حدود ۳۰ میلیون دلار از سوی ۷۰,۰۰۰ تن، از طریق فعالیت های جمع آوری وجوه بطور مستقل، جمع آوری شد. البته این قسمت از جمع آوری کمک های مالی، کار چندانی با کارکنان مبارزه انتخاباتی اوپاما نداشت و آنها برای رسیدن به سایر کارها آزاد بودند.

وفور گزینه ها

وقتی آدرس ایمیل خود را در اختیار این مبارزه انتخاباتی قرار می دادید، می توانستید پیغام های مبارزه انتخاباتی را دریافت کنید - که گاهی از سوی همسر اوپاما، میشل امضا می شد و گاهی حتی از سوی ال گور، معاون سابق ریاست جمهوری، که در انتخابات سال ۲۰۰۰، مغلوب جورج دبلیو بوش گردید، اما به خاطر فعالیت هایش در زمینه گرم شدن کره زمین، موفق به کسب جایزه نوبل شد. در این پیغام ها از مردم خواسته می شد کارهایی را که در زمان خاصی برای مبارزه انتخابات اهمیت داشت، انجام دهند، مانند زنگ زدن به رأی دهندگانی که در ایالات مهمی مثل اوهایو و پنسیلوانیا هنوز تصمیم قطعی نگرفته بودند و نتایج می توانست بسیار نزدیک باشد.

نقطه قوت تارنمای MyBO، سادگی آن و تذکر مداوم آن به دیدن کنندگان برای درپیش گرفتن نوعی فعالیت بود که بتواند به مبارزه انتخاباتی کمک کند. کاربران این سایت با تنوع وسیعی از گزینه ها روبرو بودند. با کلیک کردن بر روی یک دکمه، فرمی ظاهر می شد که می توانستند از طریق آن کمک های مالی خود را اهدا کنند. با کلیک کردن بر روی دکمه ای دیگر، می شد مهمانی کوچکی برای اوپاما در منزل برگزار کرد و با دانلود شعار های مبارزه انتخابات می شد آن ها را در اختیار مدعوین و دوستان و همسایگان قرار داد.

چنانچه کسی مایل به برگزاری چنین مهمانی هایی نبود، می توانست با کمک گرفتن از خدمات نقشه یابی گوگل مهمانی هایی را یافته و در آنها شرکت نماید. با کلیک کردن روی

مبارزه انتخابات افراد را برحسب موقعیت جغرافیایی آن



© AP Images/David Lienemann

اوباما طی مبارزات انتخاباتی، هنگام ارتباط با شنوندگان به صورت زنده در ایووا، پرسش‌ها را نیز از بازدیدکنندگان اینترنتی می‌پذیرد.

های دقیق اسامی رأی دهندگان در ایالات متحده اختصاص دادند که در کنار آن، اطلاعات مربوط به هر رأی دهنده نیز فراهم شد (که بیشتر از طریق مصاحبه‌های تلفنی داوطلبان طی چند سال گذشته تأمین شده بود). این اطلاعات شامل حزب مورد علاقهٔ مصاحبه‌شوندگان، و این که آیا آنان از هواداران پروپا قرص بوده یا فقط متمایل به حزب مذکور هستند، و مسائل مورد نظر آنان بود.

هر یک از احزاب دارای پایگاه‌های اطلاعاتی خود بوده، و جمهوریخواهان معمولاً در این مورد و در سطح کشور، منضبط‌تر و سازمان‌یافته‌تر بوده‌اند. اما بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، پایگاه‌های اطلاعاتی حزب دموکرات توسط شرکت وُتر اکتیویشن نتورک (VAN) واقع در سامرویل، ماساچوست ارتقای بیشتری یافت. VAN تحت قرار داد منعقد شده با کمیتهٔ ملی دموکرات، پایگاه‌های اطلاعاتی ۵۰ ایالت آمریکا را به یکدیگر متصل نمود و راه‌های ساده‌ای برای دسترسی هواداران به اطلاعات لازم از طریق اینترنت را فراهم کرد. MyBO هم مانند تارنماهای سایر کاندیداهای

ها دور هم جمع می‌کرد، به این صورت که اعضای MyBO فهرستی از افرادی که در نزدیکی آن‌ها زندگی می‌کردند دریافت می‌نمودند و با آن‌ها تماس گرفته، آن‌ها را به ثبت نام برای رأی دادن تشویق می‌کردند. آن‌ها از سربازان سابق که طرفدار اوباما بودند می‌خواستند تا این تماس‌های تلفنی را به عهده بگیرند. آن‌ها برای این داوطلبان فهرست‌های مخصوصی تهیه می‌کردند، فهرست سایر سربازان سابق که در ایالاتی ساکن بودند که رقابت‌های انتخاباتی نزدیکی در جریان بود. جلب محبت و توجه سربازان سابق بسیار اهمیت داشت، زیرا اوباما، که به خدمت نظام نرفته بود، با رقیبی روبرو بود که سابقهٔ جنگیدن در ویتنام را داشته و زندانی جنگی بوده است.

پایگاه‌های اطلاعاتی چند کاره

دسترسی رأی دهندگان آمریکایی به پایگاه‌های وسیع اطلاعاتی این ابزار اینترنتی را قدرتمندتر کرد. هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه منابع چشمگیری را به تهیهٔ فهرست

دموکرات در رقابت های دیگر، با این پایگاه اطلاعاتی تازه تأسیس شده مرتبط گردید.

بود که شش برابر تعداد هواداران مک کین می شد.

راهبردی دارای تداوم

در نتیجه، هنگامی که باراک اوباما به مقام نامزدی حزب دموکرات رسید، کلیه داوطلبان- که از طریق تارنماهای سایر کانیدا ها به MyOB متصل می شدند، و یا از طریق تارنمای کمیته ملی دموکرات ارتباط حاصل می کردند- با کلیک کردن روی یک دکمه می توانستند به فهرست گروه گروه از اسامی و شماره تلفن های رأی دهندگان دسترسی یابند. همراه با این لیست، نوشته ای هم حاوی سئوالاتی که باید از رأی دهندگان برای اطلاع از نقطه نظرهایشان می شد، و فرم اینترنتی برای ثبت پاسخ آن ها آمده بود. در طول مبارزه انتخاباتی مربوط به انتخابات مقدماتی، میلیون ها تماس این چینی توسط هواداران گرفته شده بود. به علاوه، ابزار MyBO به داوطلبان اجازه می داد فرم های ثبت نام رأی دهندگان را نیز دانلود کنند- که مناسب برای هر ایالت به طور جداگانه ارائه می شد- و همین طور می شد فهمید که کدام افراد هنوز برای رأی دادن ثبت نام نکرده اما از هواداران اوباما هستند.

اکنون که پرزیدنت اوباما به ریاست جمهوری رسیده است، چگونه از تمامی این منابع استفاده خواهد کرد؟ به لطف تمامی تماس های تلفنی از سوی داوطلبانی که در پایگاه های اینترنتی کار می کردند، حزب دموکرات نسبت به چهار سال قبل، بیش از ده برابر اطلاعات از رأی دهندگان آمریکایی دارد. از این اطلاعات می توان در انتخابات آینده برای آگاهی از تمایل هواداران به مسائل مختلف و توجه آن ها برای به وجود آوردن تغییرات استفاده کرده و مردم عادی آمریکایی را در سیاست های تازه دولت مداخله داد.

استفاده مناسب مبارزه انتخابات اوباما از پایگاه اطلاعاتی با چنین کارایی و در چنین مقیاس وسیعی آن هم طی انتخابات مقدماتی که به سرعت پیش می رفت، موجب پیروزی او در کسب نامزدی حزب دموکرات گردید. این تماس های گسترده با رأی دهندگان- که از طریق اینترنت ممکن شده بود- در نوامبر و هنگام انتخابات عمومی نیز مورد استفاده قرار گرفت، یعنی زمانی که باراک اوباما رو در روی جان مک کین قرار گرفته بود. اما این راهبرد همان طور که باید، تغییر هم یافت. برای مثال، در چهار روز آخر مبارزه انتخاباتی، داوطلبانی که در MyBO مشغول به کار بودند، ۳ میلیون تماس تلفنی گرفتند فقط برای این که از رأی دادن کسانی که قبلاً ثبت نام کرده بودند، اطمینان حاصل کنند و مطمئن شوند کسانی که هوادار اوباما بودند از خانه خارج شده و رأی خود را در صندوق می اندازند.

به هر جهت هنوز روشن نشده که سازمان های وابسته به حزب دموکرات و مبارزه انتخابات اوباما در خارج از کاخ سفید تا چه حد بر پایگاه اطلاعاتی رأی دهندگان یا ۱۳ میلیون تنی که ایمیل آن ها در فهرست موجود است، می توانند در عملی کردن دستور کار او تأثیر داشته باشند. روز بعد از پیروزی اوباما در انتخابات، تیم انتقالی او یک تارنمای جدید معرفی کرد، www.change.gov. تیم انتقالی او از طریق این تارنما، مردم را وادار به اظهار نظر در مورد مسائل سیاسی کرده و ویدئو هایی پیرامون کانیدا های پست های کابینه به معرض نمایش می گذارد و پاسخ به اظهار نظرات مردم را از طریق یوتیوب می دهد. تیم انتقالی، اسامی و مدارک گروه های رایزنی را نیز در «فضای باز برای پرسش ها» ارائه داد که بازدید کنندگان می توانستند نظرات خود درباره دولت اوباما را در آن مطرح کرده و به هریک از موارد رأی بدهند: در یک هفته در ماه دسامبر، حدود ۲۰,۰۰۰ تن از مردم تعداد ۱۰,۰۰۰ مورد را مطرح کردند و یک میلیون رأی به این موارد داده شد.

اما در روز برگزاری مراسم تحلیف (۲۰ ژانویه)، دولت سایت www.change.gov را بست و سایت تازه ای برای رییس جمهور ارائه داد www.whitehouse.gov. تا اواخر ماه ژانویه، هنوز برنامه های تعاملی زیادی روی این سایت نبود اما متن های مربوط به احکام اجرایی اوباما روی آن منعکس شد و وعده داده شد که لویای فافد فوریت تا پنج روز روی تارنما منعکس خواهد ماند و تا قبل از این که پرزیدنت اوباما آن را امضا کرده و به صورت قانون درآورد، مردم می توانند نظرات خود درباره آن را در همان جا بیان کنند. هنوز معلوم نیست چه برنامه هایی در این تارنما ارائه خواهد شد، اما مبارزه انتخابات اوباما قول داده است که پرونده های

یاشا فرانکلین-هاج، مؤسس مشترک و مدیر بخش فناوری بلو استیت دیجیتال می گوید مقیاس عملیاتی که از طریق اینترنت انجام گرفت، فرا تر از ابعادی است که تا به حال در مبارزه انتخاباتی وجود داشته است. مبارزه انتخابات اینترنتی اوباما نه تنها شامل MyBO می شد، بلکه اهرم پر قدرت سایر ابزار نوین رسانه ای را نیز از پیام های تلفنی تا ویدئو های یوتیوب در اختیار داشت. مردم حدود ۱۴ میلیون ساعت را به تماشای ویدئو های مربوط به مبارزه انتخابات اوباما در یوتیوب اختصاص دادند، و ۵۰ میلیون تن از این ویدئو ها دیدن کردند. اوباما دارای ۳,۴ میلیون تن هوادار در فیس بوک

افتتاح کرده است، و VAN نیز تماس های زیادی از سراسر جهان دریافت نموده است. احتمال دارد تحرکات مشابهی نیز از سوی تارنما های متمایل به حزب جمهوریخواه و فروشندگان پایگاه های اطلاعاتی صورت بگیرد.

روشن است که چهره سیاست برای همیشه تغییر یافته است. در سال ۱۹۹۲، یکی از مدیران مبارزه انتخابات به کاندیدای دمکرات ریاست جمهوری، بیل کلینتون یاد آوری می کرد که مهمترین موضوع مبارزه انتخابات کدام است: «اقتصاد است، کله پوک». حال با نقل قولی از جو تریپی، که یکی از قدیمی ترین عمال مبارزه انتخابات های دموکرات بوده است باید گفت: «اینترنت است، کله پوک.» ■

نظرات ابراز شده در این مقاله لزوماً منعکس کننده دیدگاه ها یا سیاست های دولت آمریکا نمی باشد.

مربوط به مخارج و سایر فعالیت های دولتی را در معرض دید و آشنایی همگان قرار دهد و جلسات عمومی بیشتری را از طریق اینترنت پخش کند. او با ما سخنرانی ویدئویی در یوتیوب را نیز به سنت سخنرانی هفتگی از طریق رادیو که ده ها سال است از کاخ سفید پخش می شود، اضافه کرده است.

احتمالاً مبارزه انتخابات های سیاسی آینده - یا مبارزه انتخابات های مربوط به تحولات اجتماعی یا سایر مسائل - درس های سال ۲۰۰۸ را از یاد نخواهند برد. انتظار می رود در جریان انتخابات کنگره در سال ۲۰۱۰ و انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲، جمهوری خواهان نیز پاسخ محکمی داشته باشند.

پیروزی باراک اوباما نشان داد که سازماندهی از طریق اینترنت می تواند مردم عادی را به شکل نیرویی منظم کند که با نهاد های سنتی و مراکز قدرت به رقابت بپردازد. این درس قطعاً در همه جای جهان مورد توجه قرار خواهد گرفت. بلو استیت دیجیتال برای توسعه فعالیت های خود دفتری در لندن

بهره برداری از نیروی اعتراض

نوشته کلی شرکی



© AP Images/Ric Francis

دانشجویان لس آنجلس با استفاده از امکانات مخابراتی یک تظاهرات غیر منتظر، متشکل از ۳۰,۰۰۰ نفر را سازماندهی کردند.

تعداد دانش آموزانی که از مدارس بیرون آمده و تا شهرداری به راهپیمایی پرداخته بودند به قدری زیاد بود که ایجاد راه بندان کرده و موضوع اعتراض آنان را در معرض دید و توجه عموم مردم شهر قرار داده بود.

این اعتراض ها، ابعاد چشمگیری داشت که یکی از آن ها وسعت آن بود، یعنی ده ها هزار تن از مردم که همگی دست به اقدام هماهنگ سیاسی زده بودند. ایجاد هماهنگی همزمان و در چندین نقطه از شهر کار دشواری است، و آوردن بچه های دبیرستانی به راهپیمایی همزمان، در حالی که هنوز حق رأی دادن هم ندارند، کاری بس دشوارتر و دخالت دادن مهاجرانی که شاید هرگز قادر به رأی دادن نباشند، باز از این هم دشوارتر است. اجرای چنین اقدامی در حالی که مدیران مدارس چیزی از آن ندانند، شگفت آور است. رازی را میان ۳۰,۰۰۰ تن حفظ کردن، اصلا بی اهمیت نیست. و اما سازماندهی این کار در عرض ۴۸ ساعت هم، حتی تا سال قبل از آن، غیرممکن به نظر می رسید.

ابزار ساده ارتباط از راه دور، موانع را از سر راه اقدام های جمعی مردم عادی برداشته و جهان را متحول می کنند.

کلی شرکی نویسنده و مشاور در زمینه اثرات اجتماعی و اقتصادی فن آوری اینترنتی است و علاوه بر این، در دانشگاه نیویورک هم تدریس می کند. تازه ترین کتاب او، «همه می آیند: نیروی سازماندهی بدون سازمان ها» نام دارد.

در روز دوشنبه ۲۷ مارس سال ۲۰۰۶، دانش آموزان دبیرستان های لس آنجلس واقع در کالیفرنیا، با ترتیب دادن راهپیمایی اعتراض آمیز به لایحه HR ۴۴۳۷ کنگره آمریکا که پیشنهاد جلوگیری از ورود مهاجران غیرقانونی را کرده بود، تعجب معلم ها و مدیران مدرسه را برانگیختند. این یک راهپیمایی عادی نبود زیرا ده ها هزار تن از دانش آموزان سراسر شهر در آن شرکت داشتند. این راهپیمایی دانش آموزی متشکل از جمعیت اسپانیایی تبار، متأثر از اعتراض بزرگسالان جامعه بود که دو روز قبل صورت گرفته بود.

چیزی که راهپیمایی اعتراض آمیز سریع و پنهانی را ممکن ساخت، به کارگیری ابزار نوین ارتباط از راه دور بوده است، به ویژه استفاده از تارنمای مای اسپیس (که یک شبکه تعاملی اینترنتی است) و SMS (پیام های کوتاه تلفنی). با استفاده از این ابزار، دانش آموزان توانستند هماهنگی لازم را ایجاد کرده و نه فقط فرد به فرد، بلکه گروه به گروه برنامه ریزی کنند. آن ها همان طور که باید، پیام های خود را بدون این که مدیریت مدرسه از آن با خبر گردد، به یکدیگر و به گروه های دانش آموزی منتقل نمودند.

اما به وجود آوردن امکان اعتراض، با عملی ساختن آن تفاوت دارد. آن چه آن را عملی ساخت، یک حس واقعی سیاسی بود: دانش آموزان قصد داشتند پیامی را به یک دیگر و به عموم مردم منتقل کنند. تارنمای مای اسپیس و پیام های کوتاه تلفنی موجب شد که این کاربران از امکانی برخوردار شوند که سابقا آن را نمی شناختند، اما خود پیام، یعنی درخواست شمول سیاسی در تصمیم گیری در مورد سیاست های مهاجرت، چیزی مستقل از این ابزار بود.

هرچند برخی افکار خوش بینانه در مورد ابزار ارتباطات راه دور نوید ورود به یک بهشت ما و رای سلسله مراتبی را می داد، اما چنین چیزی اکنون رخ نمی دهد و در آینده هم رخ نخواهد داد. هنوز هیچ یک از امتیازهای رسانه های حرفه ای و گسترده، محو و ناپدید نشده است. بلکه امتیازهای نسبی نهاد ها از میان رفته است، یعنی نسبت به رسانه هایی که مستقیما از سوی شهروندان کنترل می شود.

در اینجا، موضوع بر سر گروه های فاقد هماهنگی است تا به اهداف مشترکی که همیشه داشته اند، دست یابند. بشر موجودی اجتماعی است، نه گاه و نه تصادفاً، بلکه همیشه همین طور است، و جامعه هم ساخته دست تک تک اعضای آن نیست؛ بلکه نتیجه عملکرد گروه هایی است که آن را تشکیل می دهند. هرگاه قابلیت های گروه برای برقراری ارتباط میان یکدیگر ارتقا داده می شود، ماهیت اموری که می توانند به اتفاق یکدیگر انجام دهند، تغییر می یابد.

صحبت کردن به معنی انتشار دادن است

این تغییرها را می توان در رابطه متفاوت میان شهروندان و رسانه ها مشاهده کرد: این گفته قدیمی که آزادی مطبوعات فقط برای آنانی که صاحب مطبوعات هستند وجود دارد، به اهمیت اینترنت و تلفن های همراه اشاره دارد. در قلمرو دیجیتال، صحبت کردن همان منتشر کردن است، و انتشار

چیزی روی اینترنت، به معنی امکان برقرار کردن ارتباط با دیگران است. با ظهور رسانه ای که ارتباطات میان اشخاص، پخش عمومی برنامه ها، و هماهنگی اجتماعی را یکجا میسر می کند، می توان از آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی تشکیل اجتماعات به طور یکجا برخوردار شد.

با در هم آمیختن عناصر مربوط به بیان، پخش، و تشکل در یک رسانه، ما به جهانی وارد می شویم که هر یک از از رسانه های دیجیتالی، خود جامعه ای را تشکیل می دهند: افرادی که به نوشته خاص، تصویر و یا فیلم های معینی علاقه دارند ممکن است مایل به گفتگو با یکدیگر هم باشند. ایجاد هماهنگی و تقارن میان گروه ها از طریق رسانه های اجتماعی، ویژگی تازه ای به رسانه های سنتی می دهد؛ این رسانه ها نه تنها منبع اطلاعات هستند، بلکه پایگاهی برای هماهنگی نیز محسوب می شوند. در مورد راهپیمایی لوس آنجلس، مای اسپیس فضایی برای دانش آموزان ایجاد کرد تا آن ها بتوانند اطلاعات مربوط به HR 4437 را در آن انتشار دهند (عملکرد پخش) و با یک دیگر به طور مستقیم درباره این لایحه گفتگو کنند (عملکرد ارتباطی) و پیشنهاد یک اقدام مشترک و دسته جمعی را مطرح نمایند (عملکرد هماهنگی)، و این همه فقط در فضایی واحد تحقق می یابد.

اگر بخواهیم این موضوع را در قالب نظامی توضیح دهیم، باید از اصطلاح «آگاهی مشترک» استفاده کنیم، به این معنی که در یک گروه، نه تنها تک تک افراد از اتفاق ها به خوبی اطلاع دارند، بلکه هریک از اعضای گروه با دقت تمام با مسئله مربوط آشنایی پیدا می کنند. آگاهی مشترک، پیش درآمدی برای اقدام هماهنگ است و نتیجه کار با استفاده از رسانه های همزمان و سیار ارتقا می یابد.

یکی از منابعی که با استفاده از پیام های سریع و سیار موجب دسترسی به آگاهی مشترک می شود، خدمات تویتر (Twitter) است، خدمات مربوط به انتقال پیام های کوتاه تلفنی یا کامپیوتری به افرادی که عضو تویتر هستند. هر چند این خدمات جوابگوی همه گونه پیامی هست، خود تویتر پیشنهاد می کند فقط برای جواب دادن به سؤال «در حال حاضر داری چه کار می کنی؟» از آن استفاده شود.

نتیجه این که غالب پیام هایی که از این طریق رد و بدل می شود، معنای خاصی ندارد. مثلا در یک روز پنجشنبه معمولی، این ها نمونه ای از پیام هایی است که تصادفاً از طریق تویتر رد و بدل می شود:



توانایی های مخابراتی بهبود یافته می تواند به دستاوردهای بیشتری منتهی شود.

این ماجرا ۱۲ ساعت بعد با آزادی آن دو پایان یافت. دستور بازداشت او از سوی عبدالفتاح مراد، یک قاضی مصری صادر شده بود که قصد تعطیل ده ها تارنما را به اتهام توهین به قرآن، خدا، رییس جمهور و کشور، داشت. هنگامی که وبلاگ نویسان طرفدار دموکراسی در مصر به پوشش دادن به این سانسور پرداختند، مراد نام آن ها را نیز به فهرست وبلاگ هایی که باید ممنوع اعلام می شد، اضافه کرد.

بر هم زدن توازن

خدماتی مانند تویتر که ظاهرا بسیار پیش پا افتاده هستند، چه حسنی می توانند برای الفتح و دیگر فعالان دموکرات در مصر داشته باشند؟ الفتح این گونه به توصیف تویتر می پردازد، «ما از آن برای مطلع ساختن فعالان درباره فعالیت های اعتراض آمیز استفاده می کنیم. و فعالان سیاسی برای هماهنگی واکنش خود تویتر را به کار می برند.» از آن جا که فعالان سیاسی از نزدیک زیر نظر قرار دارند، تویتر به آن ها اجازه می دهد اقدام های خود را به طور همزمان هماهنگ کنند که این امر، توازن اقدام ها را به نفع آنان به هم بزند.

یکی از اولین استفاده هایی که الفتح و بیش از ده تن از همکارانش از تویتر کردند، در جریان محاصره اتومبیل دوستشان ملک بود که توسط پلیس متوقف شده بود و آن ها با اقدامی همزمان و هماهنگ، توانستند از توقیف اتومبیل توسط پلیس جلوگیری کنند. آن ها که می دانستند پیام هایشان تحت کنترل است، به یک دیگر اطلاع دادند که تعداد زیادی از طرفدارانشان به زودی به محل می رسند. پلیس برای رویارویی با آن ها، تقاضای نیروی کمکی کرد، و به این ترتیب اتومبیل از سوی خود پلیس متوقف ماند و توقیف نشد. به این ترتیب ملک، تا رسیدن نمایندگان مطبوعات و اعضای

پل دیزمانگ: جا به جا کردن وسایل از یک خانه اجاره ای به یک خانه اجاره ای دیگر.

رادپوپالم و این: کینگ سانی اید- برقص، برقص، برقص

لیزانا: روز افتتاحی را می گذرانم.

پاتوراما: گویا امکان خرید یک قلموی مشکی فابر کاسل از طریق اینترنت وجود ندارد. باید یک بسته ۱۰ تایی خرید. فکر کنم چندتایی اضافه بیاید.

تعداد زیادی از پیام های عمومی چنین کیفیتی دارند- وضعیت خوب کینگ سانی اید، جابجایی وسایل، روز های افتتاح- که محتوای پیام های عمومی مورد توجه غالب کاربران قرار نمی گیرد. اما مبتذل بودن غالب پیام ها به معنی پیش پا افتاده بودن همه آن ها نیست، مانند نمونه زیر که در سال ۲۰۰۷ در قاهره ارسال شده (و دارای زمان بندی هم هست):

علا: به داکی که می رفتیم دادستان من و مانال را متهم به افترا زنی کرد (۱۱:۱۰ صبح ۴ آوریل)

علا: در انتظار تصمیم دادستان ممکن است شب را در بازداشت به سر ببریم (۱:۵۷ بعد از ظهر ۴ آوریل)

علا: به پاسگاه پلیس داکی می رویم (۳:۳۱ بعد از ظهر ۴ آوریل)

علا: در پاسگاه پلیس مقام های ارشد حضور نداشتند و در بلا تکلیفی هستیم (۴:۲۹ بعد از ظهر ۴ آوریل)

علا: اداره امنیت جیزه ما را آزاد نمی کند و باید به پاسگاه داکی بازگردیم (۷:۵۹ بعد از ظهر ۴ آوریل)

علا: در راه بازگشت به پاسگاه پلیس (۱۰:۲۵ بعد از ظهر ۴ آوریل)

علا: آزاد شدیم (۱۱:۲۲ بعد از ظهر ۴ آوریل)

علا، یا همان علا عبدالفتاح، یک برنامه ریز مصری، فعال دموکراسی و وبلاگ نویس است که در قاهره زندگی می کند. او در این جا بازداشت شدن به همراه همسرش، مانال، را در محله الدوکی قاهره به صورت مستند ثبت کرده است،

مجلس، سر جای خود باقی ماند. ترس از ارائه وجهه بد برای پلیس، باعث آزادی ملک شد، و بدون استفاده از توپتر ممکن نبود چنین نتیجه ای به دست آید.

ایجاد هماهنگی میان گروه هایی که در غیر این صورت پراکنده می ماندند، روز به روز ارتقا می یابد: ابزارهای نوینی مرتباً در حال شکل گرفتن هستند. هر قدر این ابزار جزئی به نظر برسند، اما به آگاهی مشترک کمک می کنند و هماهنگی میان گروه ها می تواند در پیشبرد سیاست ها نیز مؤثر واقع شود، زیرا برخورداری از آزادی لازم برای فعالیت در هر گروهی، ذاتاً امری سیاسی محسوب می شود. استفاده روزافزون همزمان و اجتماعی از پیام های کوتاه، از چین گرفته تا نیجریه، نشان می دهد که ما با به کارگیری این ابزار، توانمندی خود را وسعت می بخشیم و با ارتقای این ابزار، به وسعت فعالیت های خود می افزاییم.

این ابزارهای اجتماعی پدیدآورنده فعالیت های گروهی نیستند، بلکه موانع را از سر راه آن برمی دارند. و آن موانع چنان با اهمیت و فراگیر بوده اند، که با از میان رفتن آن ها جهان کاملاً متحول می شود. به همین جهت هم تحولات مهم بر مبنای استفاده از پیچیده ترین ابزار فن آوری استوار نبوده، بلکه مدیون به کارگیری ساده ترین ابزار، مانند ایمیل، تلفن های دستی، و وب سایت است. این ها ابزاری هستند که در دسترس غالب مردم قرار دارند، و کاملاً در زندگی روزمره خود از آن ها بهره می گیرند. وقوع انقلاب زمانی نیست که جامعه استفاده از فن آوری های نوین را آغاز می کند؛ انقلاب زمانی رخ می دهد که جامعه رفتار تازه ای را در پیش بگیرد. ■

نظرات ابراز شده در این مقاله لزوماً منعکس کننده دیدگاه ها یا سیاست های دولت آمریکا نمی باشد.

آیا جنگ هرگز تمام خواهد شد؟

نوشته جان هورگان



© Imaginechina via AP Images

انسان شناسان ارتباط‌هایی بین جنگ و فشارهای محیطی همچون خشکی می‌یابند.

اما امروزه طبق نظر سنجی‌هایی که من طی چند سال گذشته صورت داده‌ام، بیشتر مردم جنگ و نظامی‌گری را به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر پذیرفته‌اند. هنگامی که سؤال شد «آیا انسان هرگز دست از جنگ می‌کشد؟» بیش از نود درصد دانشجویان در دانشگاه من پاسخ دادند، «نه». در پاسخ به این سؤال که چه دلیل موجهی برای پاسخ منفی خود دارند، بسیاری از دانشجویان اظهار داشتند که «جنگ در خون ما است».

پژوهش اخیر بر روی جنگ و خشونت در نگاه اول به نظر می‌رسد که از این نتیجه‌گیری جبرگرایانه حمایت می‌کند. لارنس کیلی انسان‌شناس دانشگاه ایلینوی تخمین می‌زند که بیش از ۹۰ درصد جوامع قبیله‌ای پیش از تشکیل دولت-کشور، دست کم گاهی درگیر جنگ بوده‌اند و بسیاری از آنان به‌طور مداوم می‌جنگیدند. جنگ قبیله‌ای معمولاً بیشتر شامل زد و خورد و به دام انداختن حریف می‌شد تا جنگ منظم

جنگاوری از شرایط طبیعی بشر نیست. تمدن شیوه‌های صلح‌آمیز تری برای تحول واقعی پیش روی می‌نهد.

جان هورگان روزنامه‌نگار علمی و مدیر مرکز نگارش‌های علمی در مؤسسه فنی استیونس واقع در هوبوکن نیویورک است. کتاب‌های او عبارتند از: پایان علم، اندیشه نامکشوف و عرفان عقلایی.

از میان تمام اشکال خشونت بشر، جنگ – خشونت منظم و مرگ‌بار بین دو یا چند گروه- از همه ویرانگرتر است. در سراسر تاریخ بشر، دوراندیشان گوناگونی همچون امانوئل کانت و مارتین لوتر کینگ جونیور پایان جنگ یا خطر ناشی از آن را شیوه رفع و حل اختلاف‌ها بین کشورها پیش‌بینی کرده‌اند.



AP Images/Pat Roque

مؤسسات قانونی مانند این دادگاه سبار در فیلیپین خطر خشونت را کاهش داده است.

در میان شامپانزه ها کما بیش قابل قیاس با آمار مشاهده شده در میان انسان های شکارچی - جمع کننده است. رانگام تصریح می کند، «خشونت شامپانزه-مانندها، مقدم بر جنگ انسانی بود و راه آن را هموار ساخته به طوریکه انسان معاصر را بازماندگان حیرت زده یک عادت همیشگی پنج میلیون ساله خشونت مرگ بار ساخته است.

رانگام معتقد است انتخاب طبیعی از نخستی های نر، از جمله انسان هایی که مستعد خوی پرخاش گری خشونت بار بوده اند حمایت کرده است. به عنوان نمونه وی مطالعات یانومامو را مطرح می کند که قبیله ای چندهمسری است که در جنگل بارانی آمازون زندگی می کنند. مردان یانومامو از روستاهای مختلف اغلب درگیر تهاجم و ضد تهاجم های مرگ بار هستند. ناپلئون چاگونون، انسان شناس دانشکده کالیفرنیا، که یانومامو را به مدت چند دهه مشاهده کرده است، دریافت که قاتلان مرد به طور متوسط دو برابر مردانی که

اما با گذشت زمان آمار مرگ و میر در جنگ احتمالا تا ۵۰ درصد می رسد. کیلی ادعا می کند، این یافته ها ادعای ژان ژاک روسو فیلسوف فرانسوی در قرن هجدهم را مبنی بر این که انسان ها، پیش از تمدن، «وحشیان شریفی» بودند که در هماهنگی با یکدیگر و با طبیعت زندگی می کردند، رد می کند.

برخی از دانشمندان، جنگ را تا اجداد مشترک ما با شامپانزه ها که نزدیک ترین خویشاوند ژنتیکی ما هستند دنبال می کنند. پژوهش گران از اواسط دهه ۱۹۷۰ در آفریقا مشاهده کرده اند که شامپانزه های نر هم گروه با هم متحد می شوند تا از قلمروشان محافظت کنند؛ اگر با شامپانزه ای از گروه دیگری روبرو شوند، مهاجمان او را اغلب به قصد کشت می زنند.

ریچارد رانگام، انسان شناس دانشگاه هاروارد، اظهار می دارد، ضریب مرگ و میر ناشی از خشونت میان گروهی

هرگز کسی را نکشته اند زن و سه برابر آنها بچه دارند.

برخی به ندرت. امبرها بین میزان جنگ و عوامل طبیعی، به خصوص خشکسالی، سیل و دیگر بلایای طبیعی که موجب ترس از قحطی می شوند ارتباط هایی یافته اند.

اما چاگنون این تصور را که جنگجویان یانومامو به دلیل داشتن غریزه تهاجمی شان مجبور به جنگیدن هستند به شدت رد می کند. چاگنون در توضیح می گوید، قاتلان ناخواسته واقعی به زودی خود کشته می شوند و آن قدر عمر نمی کنند که زنان و بچه های زیادی داشته باشند.

چاگنون می گوید، جنگجویان پیروز یانومامو معمولاً به طور کامل تحت کنترل و ارزیابی هستند؛ آنها می جنگند زیرا این راه پیشرفت در جامعه آنها است. به علاوه بسیاری از مردان یانومامو برای چاگنون اعتراف کرده اند که از جنگ نفرت دارند و آرزو دارند که از فرهنگشان محو شود. و در واقع با پذیرش قوانین و آداب و رسوم جهان خارج در روستاهای یانومامو میزان خشونت طی دهه های اخیر کاهش بسیاری یافته است.

استیون لبلانک، باستان شناس دانشگاه هاروارد نیز عقیده دارد که دلیل ریشه ای جنگ، جدال مالتوسی برای غذا و دیگر منابع است. وی می گوید، از آغاز زندگی بشر، انسان ها نتوانسته اند در توازن بومی زندگی کنند. فرقی نمی کند که ما در کجای کره ی زمین زندگی کنیم، در نهایت از محیط زیست پیشی می گیریم. این امر همواره منجر به رقابت به عنوان شیوه ای برای بقا شده است و جنگ پیامد غیر قابل اجتناب گرایش های جمعیت شناختی- بوم شناختی ما بوده است. به عقیده او، دو راه برای اجتناب از بروز درگیری در آینده کنترل رشد جمعیت و یافتن جایگزین های ارزان برای سوخت های فسیلی است.

جزئی از طبیعت بشری نیست

درواقع تکرار الگوی شروع جنگ و پایان آن بسیاری از پژوهشگران را به انکار این تصور می رساند که جنگ پیامد غیر قابل اجتناب طبیعت بشر است. جاناناتان هاس، انسان شناس موزه میدانی در شیکاگو چنین استدلال می کند، «اگر جنگ به طور عمیق ریشه در زیست شناسی ما دارد، پس باید همیشه وجود داشته باشد اما این طور نیست» هاس می افزاید، «جنگ قطعاً به همان مفهوم زبانی که تمام جوامع شناخته شده بشری در تمام زمان ها آن را بروز داده اند، درونی نیست.

مطالعات صورت گرفته در مورد نخستی های غیر بشر نیز اهمیت عوامل محیطی و فرهنگی را نشان داده است. فرانس د وال، استاد رفتار نخستی در دانشگاه اموری ثابت کرده است که میمون های رزوس (آزمایشگاهی) که اغلب به طور غیر قابل کنترلی پرخاش گر به نظر می رسند، اگر توسط میمون های دم کوتاه رفتار آرام بزرگ شوند بسیار نرم خوتر می شوند. دوال همچنین با افزودن بر میزان وابستگی درون گروهی- مثلاً از طریق مجبور کردن آنها به همکاری برای دستیابی به غذا - و تضمین عدالت برای دستیابی به غذا از میزان درگیری در میان میمون ها و بوزینه ها کاسته است.



کارول وولوین امبر زبان شناس نیز اظهار می دارند که نظریه های زیست شناسی نمی توانند الگوهای جنگ را میان جوامع پیش از تشکیل دولت- کشور و پس از آن توضیح دهند. امبرها پرونده های میدانی روابط انسانی دانشگاه ییل را مطالعه می کنند که پایگاه اطلاعات حدود ۳۶۰ فرهنگ درگذشته و حال است. اگر چه بیش از ۹۰ درصد این جوامع دست کم یک بار درگیر جنگ شده اند، بعضی از جوامع به طور مداوم در جنگ بوده اند و

د وال، با ربط دادن این آموزه ها به انسان ها، در اتحادیه هایی همچون اتحادیه اروپا، که تجارت و سفر و به تبع آن وابستگی درونی را ارتقاء می بخشد، نویدهایی را پیش بینی می کند. او می گوید، «روابط اقتصادی ناعادلانه و دلیل برای جنگ که معمولاً منابع است، احتمالاً از میان می رود. شاید حیرت انگیزترین و امیدوارکننده ترین آماری که از پژوهش های صورت گرفته بر روی جنگ معاصر به دست آمده این است که انسان به طور کلی بسیار کمتر از گذشته جنگ طلب شده است. جنگ جهانی اول و

گمان می رود که فر هیختن دختران به ثبات جمعیتی و ناآرامی اجتماعی کمتری منجر می شود.

دوم و تمامی دیگر نزاع های هولناک قرن بیستم منجر به مرگ حدود ۳ درصد جمعیت کره زمین شد. این تعداد تقریباً به همان میزان مرگ و میر خشونت بار مردان در جامعه متوسط بدوی است که سلاح هایشان فقط از گرز و نیزه تشکیل می شد نه مسلسل و بمب.

اگر جنگ را یک درگیری مسلحانه تعریف کنیم که منجر به دست کم هزار مورد مرگ در سال می شود، طی نیم قرن گذشته جنگ های بین المللی نسبتاً کمی به وقوع پیوسته و جنگ های داخلی از زمان به اوج رسیدن شان در اوایل دهه ۱۹۹۰ کاهش چشمگیری داشته اند.

اغلب درگیری ها اکنون شامل جنگ های چریکی، شورش ها و تروریسم است - یا به قول جان مولر، محقق علوم سیاسی دانشگاه ایالتی اوهایو، «بقایای جنگ» هستند. مولر ارائه توضیحات زیست شناسی را برای این روند اشتباه می داند زیرا، «میزان هورمون تستسترون به همان اندازه بالا است». با توجه به این که دموکراسی ها به ندرت دست به جنگ علیه یکدیگر می زنند، مولر کاهش بروز جنگ پس از جنگ جهانی دوم را دست کم تا حدودی ناشی از افزایش تعداد دموکراسی در سراسر جهان می داند.

تمدن بیشتر

استیون پینکر، روان شناس دانشگاه هاروارد، چندین دلیل احتمالی دیگر را برای کاهش فعلی جنگ و دیگر اشکال خشونت بر می شمارد. نخست این که، شکل گیری حکومت های با ثبات با نظام های حقوقی کارآمد و نیروهای پلیس، هرج و مرج هابزی همه علیه همه را از بین برده است. دوم این که افزایش انتظارات ما از زندگی تمایل ما برای به خطر انداختن زندگی مان از طریق درگیر شدن در خشونت را کاهش داده است. سوم این که، در نتیجه جهانی شدن و به وجود آمدن ارتباطات به طور فزاینده ای به افراد دیگری که خارج از قوم و قبیله ما هستند وابسته تر شده و نسبت به آنها احساس همدلی بیشتری می کنیم. پینکر چنین نتیجه گیری می کند که گر چه بشر ممکن است «به سادگی به سوی جنگ رو کند، اما نیروهای تجدد و نوگرایی اوضاع را بهتر و بهتر می کنند.»

به طور خلاصه، بسیاری از خطوط کلی پژوهش این اسطوره را که جنگ، شرایط همیشگی انسان بوده است را نقض می کند. این مطالعات همچنین حاکی از این است که برخلاف این اسطوره که انسان یک نجیب زاده صلح دوست بوده، تمدن مشکل جنگ را به وجود نیاورده است بلکه به ما

کمک می کند تا آن را حل کنیم - اگر می خواهیم جنگ را محو و نابود کنیم به تمدن بیشتری نیاز داریم نه کمتر.

تمدن به ما نهادهای حقوقی را داده است که در آنها از طریق برپایی قانون و حصول توافق از طریق گفتگو و به اجرا گذاشتن آنها، اختلاف ها را حل کنیم. این نهادها که از دادگاه های محلی تا سازمان ملل متحد را در بر می گیرد، خطر بروز خشونت را در درون ملت ها و میان ملت ها به طور چشمگیری کاهش داده است. واضح است که نهادهای ما از کامل بودن فاصله بسیاری دارند. کشورهای سراسر جهان هنوز زراد خانه های عظیمی دارند، و سلاح های کشتار جمعی، و درگیری های مسلحانه هنوز مناطق بسیاری را ویران می کنند. بنابراین علاوه بر پیشنهاد های مطرح شده، برای گسترش صلح چه باید بکنیم؟

ملوین کانر انسان شناس دانشگاه اموری در ایالت جورجیا، آموزش زنان را راه دیگری برای کاهش خشونت پیشنهاد می کند. وی متذکر می شود بسیاری از مطالعات نشان داده است که افزایش آموزش زنان منجر به کاهش میزان زاد و ولد می شود. در نتیجه جمعیت ثبات می یابد که تقاضا برای دریافت خدمات دولتی و پزشکی و منابع طبیعی و در نتیجه نا آرامی اجتماعی را کاهش می دهد. زاد و ولد کمتر آن چه را برخی جمعیت شناسان «شاخه های برهنه» می نامند نیز کاهش می دهد - مردان جوان مجرد بیکاری که با افزایش میزان درگیری های خشونت بار در درون کشورها و میان کشورها ارتباط دارند. کانر می گوید، «آموزش دختران بهترین سرمایه گذاری در یک کشور در حال توسعه است.»

پذیرش صلح

بدهی است که پایان یافتن جنگ آسان نخواهد بود. صحیح به نظر می رسد که بگوییم جنگ مافوق قطعیت است یعنی علت و عوامل بسیار متفاوتی موجب بروز آن می شود. صلح هم اگر قرار باشد که دائمی باشد باید مافوق قطعی باشد. دانشمندان به دو طریق می توانند صلح را گسترش دهند: نخست این که به طور علنی این عقیده را که جنگ غیر قابل اجتناب است، اشتباه بخوانند و دوم از طریق انجام پژوهش های عمیق تر بر روی علل و عوامل جنگ و صلح. هدف کوتاه مدت این پژوهش یافتن راه هایی برای کاستن از میزان درگیری ها در جهان امروز است در هر نقطه ای که امکان رخ دادن درگیری است. هدف دراز مدت مشخص کردن راه هایی برای انسان ها به منظور دستیابی به خلع سلاح دائمی است: محو ارتش ها، سلاح ها و صنایع اسلحه سازی.

خلع سلاح جهانی اکنون یک احتمال دور به نظر می‌رسد. اما آیا واقعا می‌توانیم ارتش‌ها و سلاح‌ها از جمله سلاح‌های تخریب جمعی را، به عنوان مشخصه‌های دائمی تمدن بپذیریم. جنگ هسته‌ای جهانی تا همین اواخر دهه ۱۹۸۰ یک احتمال ملموس به نظر می‌رسید. تبعیض نژادی نیز بدون خشونت خاصی در آفریقای جنوبی پایان یافت و حقوق بشر در مناطق دیگر جهان پیشرفت کرده است. اگر توانایی جنگ، آنگونه که ظاهراً بسیاری از افراد این روزها از آن هراس دارند در خون ما است، قابلیت‌های صلح و تمایل به آن نیز در خون ما است. ■

نظرات ابراز شده در این مقاله لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌ها یا سیاست‌های دولت آمریکا نمی‌باشد.

وضعیت دشوار زندانی و فرصت های دیگر

نوشته دیوید پی. باراش

تأثیر رفتاری که افراد در پیش می گیرند، قرار ندارد؛ لذا هر کس آزاد است که صرف نظر از اقدام دیگری، تمایلات خود را دنبال کند.

از طرف دیگر، فرض کنید که دو نفر مقداری پول پیدا کنند. بهترین کار این است که هر یک، دیگری را هم در نظر بگیرد: به این معنی که مثلاً در عوض این که هر یک این پول را به نفع خود تصاحب کند و احتمالاً بر سر تصاحب آن کار به نزاع بکشد، این پول به طور مساوی بین هر دو تقسیم شود. زمانی به تئوری بازی مراجعه می شود که پاداش را نه تنها با در نظر گرفتن این که فرد A چه اقدامی در پیش می گیرد، تعیین می کنند، بلکه آن چه فرد B هم به طور همزمان انجام می دهد، باید مورد ملاحظه قرار بگیرد.

متأسفانه چنین تصمیم گیری هایی، همیشه هم به سادگی تقسیم پول نیست، و بدتر این که مرتباً مواردی پیش می آید که تشریک مساعی را مشکل تر می کند، به خصوص هنگامی که همکاری یک بازیکن او را در معرض بهره کشی از سوی بازیکن دیگر قرار می دهد. این موقعیت ها اغلب برای اشخاص یا گروه هایی پیش می آید که قصد دارند از جنگ پیشگیری، و از خشونت اجتناب کنند.

خلاصه این که، این خطر همیشگی وجود دارد که طرفداران سیاست عدم خشونت به آنانی که خصلت تهاجمی داشته و مستعد خشونت هستند، ببازند. تصور کنید که مثلاً در مورد دو نفری که مقداری پول پیدا می کنند، یکی از آن دو تصمیم بگیرد هفت تیری بیرون بکشد و ادعای مالکیت تمامی پول را بکند، و دیگری معتقد به روش صلح آمیز باشد. نتیجه محتوم این خواهد بود که فرد مهاجم پاداش رفتار خود را می گیرد (تمامی پول را از آن خود می کند)، در صورتی که فرد دیگر، دست خالی می ماند. یا همان طور که ماکیاولی توضیح می دهد، «کسی که خوب بودن را چراغ راه خود قرار می دهد، در میان کسانی که خوب نیستند، به خاک سیاه می نشیند.»

در تئوری بازی، گفته می شود که هر چند تحقق بخشیدن به همکاری چندان هم آسان نیست، اما نشان داده شده که همکاری اغلب بر جنگ ترجیح دارد.

دیوید پی. باراش استاد روانشناسی دانشگاه واشنگتن و یکی از نویسندگان مطالعات صلح و جنگ، و بسیاری آثار دیگر است.

مسئله به قدر کافی ساده است: چرا مردم تشریک مساعی نمی کنند؟ یا دست کم چرا همکاری های مشترک خود را افزایش نمی دهند؟ هر چه باشد، اگر من به شما کمک می کردم، شما هم متقابلاً به من کمک می کردید، و در این صورت آیا وضعیت هر دوی ما بهتر نمی شد؟ و به همین شکل، اگر ما راه صلح آمیز را انتخاب می کردیم آیا همه از آن بهره مند نمی شدند؟ به طور خلاصه، مشکل سئوالی که راندی کینگ بعد از این که توسط پلیس لوس آنجلس کتک خورده بود مطرح کرد، چیست؟ او پرسیده بود: چرا نمی توانیم بدون خشونت با هم کنار بیاییم؟

جواب این سئوال پیچیده تر از آن است که بتوان تصور کرد. به علاوه، یک سلسله از راهکارهای تصمیم گیری که به نام تئوری بازی معروف هستند، هر دو مسئله را روشن می کنند. مثلاً مسئله خشونت در برابر عدم خشونت- و برخی سیاست ها برای حل آن.

تئوری بازی به طور خلاصه، عبارت است از بررسی موقعیت مورد نظر که در ساده ترین وجه آن از دو طرف (یا «بازیکن») و «حاصل» و «نتایج» تشکیل می شود که صرفاً بستگی به آن چه یکی از بازیکنان می کند، ندارد، بلکه به کنش متقابل هر دو طرف وابسته است. این قبیل «بازی ها» بدون در نظر گرفتن پدیده کنش متقابل، چندان دشوار نیستند: هر یک از بازیکنان، بدون در نظر گرفتن بازیکن دیگر، کوشش می کند بهترین نتیجه را برای خود کسب کند. برای مثال، اگر باران ببارد، بهترین «حرکت» برداشتن چتر است، صرف نظر از این که دیگری چه می کند. کیفیت هوا تحت

راه حل های صلح آمیز

نخواهد شد. از سوی دیگر، ممکن است او شیوه خشونت آمیز را انتخاب کند و بخواهد روی برگرداند، که در این صورت هم بهترین حرکت من- مجددا همان است، زیرا اگر مجبور به نزاع هم بشوم، که پاداش حقیرانه ای است، دست کم بهتر از این است که یک هالو شمرده شوم و همه چیز را از دست بدهم.

نتیجه این منطق خشک این است که هر یک از طرف ها می تواند به یک عدم همکاری خشونت آمیز تمایل پیدا کند که موجب وضعیت غامض مشکل سازی است، زیرا در این صورت هر یک دچار نوعی مجازات می شود (در مورد افراد، می تواند به یک نزاع ختم شود و در مورد کشورها ممکن است به یک مسابقه تسلیحاتی توان فرسا یا جنگ تجاری بیانجامد)، در صورتی که هر یک از دو طرف می توانستند برای مشارکت و شیوه صلح آمیز خود از پاداش خوبی برخوردار گردند. به یاد داشته باشید: در وضعیت غامض زندانی، حاصل همکاری/شیوه صلح آمیز (پاداش) بالاتر از روی گردانی/مقابل/خشونت (مجازات) است.

وضعیت غامض زندانی راه مفیدی برای تهیه الگوی این تنگنا می باشد، یعنی یکی باید نقش بد را بازی کند، از ترس این که هر کس خوب باشد سر و کارش با بقیه کسانی است که در بد بودن خود اصرار می ورزند (ماکیاولی را به خاطر آورید).

از سوی دیگر، این تنها راه رویارویی با این موقعیت ها نیست. برای مثال، وقتی خشونت و عدم خشونت مطرح می شود، الگوی مناسب تر بازی می تواند بازی بزدل باشد، که به وضعیت غامض زندانی شباهت دارد به جز این که در این جا مجازات، بدترین حاصل کار است: قیمت نزاع متقابل- یا حتی تهدید به نزاع- بیش از قیمت هالو بودن و اجتناب از راه انداختن نزاع است. بزدل به «بازی» ای اطلاق می شود که در آن دو راننده با شتاب به سوی یکدیگر می رانند و مقصود این است که هر یک از آن ها، هنگامی که در معرض تصادف قرار می گیرد، دیگری را مجبور به تغییر جهت کند. فردی که منحرف می شود- که معادل همکاری در بازی وضعیت دشوار زندانی است- را بزدل می نامند، در حالی که بازیکنی که مستقیم به راه خود ادامه می دهد- و معادل کسی است که در بازی وضعیت دشوار زندانی از اعتراف به جرم خود روی گردان است- برنده می شود. به هر جهت، مشکل در این است که در صورتی که هر یک از بازیکنان مصمم به روی گرداندن باشد و به قیمت گرفتار شدن دیگری بازی را ببرد، نتیجه این می شود که هر دو بازنده محسوب می شوند!

اما امیدهایی هم وجود دارد: تئوری بازی نه تنها در درک مشکل به ما کمک می کند، بلکه پیشنهاد راه حل های صلح آمیزی نیز می کند. وضعیت دشوار زندانی که از تئوری بازی منشأ می گیرد، الگویی کلی برای شکل گیری مشارکت در برابر رقابت است. این الگو مانند هر الگوی دیگری بسیار ساده است اما به روشن شدن اندیشه فرد کمک می کند.

دو فرد- یا گروه یا حتی کشور- را در نظر بگیرید که هر دو اختیار دارند روش خشونت آمیز یا شیوه صلح طلبانه را انتخاب کنند. (نظریه پردازان این گزینه ها را «مشارکت» در مقابل «روی برگرداندن» و یا «خوب» در مقابل «بد» نامیده اند تا به آن ها جنبه کلی بدهند، و می توانند مواردی چون مسابقه تسلیحاتی و تحمیل موانع تجاری را نیز دربر بگیرند.) در صورتی که هر دو طرف سیاست صلح آمیز را اختیار کنند، هر یک پاداشی برای این کار دریافت می کند: حل صلح آمیز مرافعه، و یا در مورد پول پیدا شده، برخورداری از سهم خود بدون درگیر شدن در یک نزاع. در صورتی که هر دو، شیوه خشونت آمیز را انتخاب کنند، هر یک پاداش متفاوتی دریافت می کند: خسارت ناشی از صدمات احتمالی. اما در صورتی که یکی روی برگرداند و دیگری مایل به همکاری باشد، طرف خشن آن چه موجب وسوسه او به روی برگرداندن شده رابه دست خواهد آورد (در این مورد، تمامی پول را)، و طرفی که همکاری می کند (و در برابر آن که خشونت را برگزیده رفتاری صلح آمیز دارد) پاداش آدم هالو را می گیرد: در این مورد هیچ پولی به او نمی رسد.

برای نشان دادن این مشکل، می توان مشکلات یک زندانی را مثال زد. وضعیت دشوار زندانی اساسا زمانی رخ می دهد که میان نتایج کار مناسبات زیر در جریان باشد: وسوسه بر پاداش پیروز می شود، پاداش بر خسارت پیروز می شود، و خسارت بر حاصل کار یک آدم هالو. در این مورد، «بازیکنان» انگیزه شدیدی برای کسب بیشترین پاداش را دارند (وسوسه) و از این که کمترین نفعی نصیبشان بشود (آدم هالو) می ترسند.

برای درک آن چه در مرحله بعدی روی می دهد، خود را در ذهن هر یک از بازیکنان تجسم کنید: «طرف یا می توانست با من همکاری کند (روش صلح آمیز را برگزیند) یا روی برگرداند. اگر بخواهد همکاری کند، پس بهترین حرکت من تهدید به خشونت است زیرا در این صورت من می توانم بیشترین پاداش را کسب کنم و او - آدم هالو - چیزی عایدش

دوره‌های تکراری

آنان بدون شک در رفتار «روی گردان‌ها» تغییر ایجاد خواهد کرد، و الگوی رفتاری آن‌ها و تمایلشان به پذیرفتن مصائب (که در اصطلاح تئوری بازی به آن‌ها هالو اطلاق می‌شود)، می‌تواند نتیجه‌ای در بر داشته باشد که نظریه پردازان بازی آن را اغلب ندیده می‌گیرند: ایجاد تغییر در رفتار طرف دیگر از طریق متوسل شدن به ماهیت برتر او.

وقتی قربانی، خشونت را با خشونت پاسخ می‌دهد، رفتار او قابل پیش‌بینی و بلکه غریزی است، و همین امر منجر به تأکید بر خشونت از سوی حمله‌کننده است، به نحوی که این بار حس انتقام جویی هم در آن وارد می‌شود. از آن‌جا که قربانی به خشونت روی می‌آورد، پس لابد به کار بردن خشونت در حق او شایسته بوده است!

به علاوه، در حوزه اجتماعی اولین قانون نیوتون این طور گفته می‌شود که هر کنشی دارای یک کنش برابر و یک واکنش متضاد است. به این ترتیب، اگر A به B حمله کرده و او را بزند و B نیز مقابله به مثل نماید، این کار باعث تشویق A به اقدامی تلافی‌جویانه می‌شود. گاندی ارادتی به فرمان کتاب مقدس مبنی بر «چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان» نداشت، و معتقد بود اگر همگی ما آن رفتار را در پیش بگیریم، به زودی تمامی جهان از کوران و بی‌دندان‌ها تشکیل خواهد شد.

در عوض، اگر B پاسخی مسالمت‌آمیز داده بود، پاسخ او نه تنها زنجیره خشم و تنفر را می‌گسست (مشابه زنجیره تولد و تولد دوباره هندو‌ها)، بلکه A را در موقعیتی پیش‌بینی نشده قرار می‌داد. گاندی نوشت، «من سعی می‌کنم لبه تیز شمشیر مستبدان را کند کنم، نه با رو کردن سلاحی تیز تر، بلکه با مایوس کردن آن‌ها از مقاومت فیزیکی». این نوع مقاومت نه آسان است و نه بدون درد، اما نظریه بازی، مانند تجربیات عملی گاندی در آفریقای جنوبی و هند، و مارتین لوتر کینگ و سایر فعالان در ایالات متحده ثابت می‌کند که می‌تواند راهی کاملاً موفقیت‌آمیز باشد.

سیسرو، دولت‌مرد و فیلسوف روم باستان، در نامه‌هایی به دوستش این سؤال را مطرح می‌کند، چه کاری می‌توان علیه زور و بدون استفاده از زور انجام داد؟ پژوهندگان روش صلح‌آمیز پاسخ می‌دهند، «خیلی کارها». و به علاوه می‌پرسند مگر می‌شود با استفاده از زور، کاری مؤثر، ماندگار یا با ارزش علیه زور کرد؟ همان‌گونه که ملاحظه کردیم، متوسل شدن به خشم، به سرعت منجر به آن چیزی می‌شود که در تئوری بازی، آن را مجازات متقابل «روی گردان‌ها» می‌

در الگوهای ساده‌شده بازی این‌طور فرض می‌شود که تنها یک نتیجه وجود دارد و هر گونه کنش متقابل تنها یک پار اتفاق می‌افتد. اما در واقعیت، افراد و گروه‌ها گاهی مکرراً با یک‌دیگر تعامل ایجاد می‌کنند، و بسته به اتفاقی که در دور قبل افتاده باشد، می‌توانند رفتار خود را تغییر دهند. لذا هر دو طرف در ایجاد توالی شیوه صلح‌آمیز و تعامل مبتنی بر مشارکت دارای منافع هستند، زیرا چه در بازی وضعیت دشوار زندانی و چه در بازی بزدل، پاداش مشارکت صلح‌آمیز همیشه بیشتر از مجازات به کار بردن خشونت متقابل است. به همین جهت، چنین نتایجی دارای بالاترین پاداش برای افراد ذربط است.

جالب است بدانیم که حتی در تعاملات تکی که تنها یک بار واقع می‌شوند هم هنگامی که محاسبات منطقی نشان می‌دهد که واکنش «منطقی» در عدم همکاری رقابت‌جویانه است، غالب مردم تمایل به همکاری دارند، به خصوص وقتی درمی‌یابند که امکان تکرار تعامل مذکور هم می‌رود. تعاملات مکرر نه تنها نشان‌دهنده جنبه منفی مجازات‌های مکرر به دلیل روی گردانی متقابل (خشونت) است، بلکه نوید بخش بهره‌مند شدن از پاداش‌های مربوط به مشارکت (صلح‌آمیز) هم هست.

شبیه‌سازی‌های ریاضی و کامپیوتری نشان داده است که برای مثال، راهکارهای تلافی‌جویانه، حتی در یک موقعیت کلاسیک در بازی وضعیت دشوار زندانی، می‌تواند در بردارنده بالاترین پاداش باشد. لازمه چنین راهکارهایی یک همکاری اولیه است که بعد از آن، هر یک از بازیکنان صرفاً به تکرار حرکت بازیکن دیگر در دور قبل می‌پردازد. لذا همکاری از سوی بازیکن A ، مطمئناً منشأ همکاری بازیکن B می‌شود. که در نتیجه، هر دو از پاداش مکرر همکاری صلح‌آمیز برخوردار می‌شوند. به همین منوال، روی گردانی از سوی A موجب روی گردانی از سوی B می‌شود و حمایت مکرر از B در مقابل یافتن نقش بزدل، A را نیز از این نقش حفظ می‌کند.

مهندس گاندی روش تلافی‌جویانه را در پیش‌نگرفت، بلکه بر ساتیاگراها سخت‌تأکید داشت. یعنی روش فعال صلح‌آمیز - و باید آن را از تسلیم شدن منفعل یا اجتناب از نزاع به هر قیمت ممکن، متمایز دانست. او یقین داشت که فعالیت‌های

خوانند و به زیان هر دو طرف است.

رهبان حقوق بشر آمریکا، کینگ، که مانند گاندی عملگرا و علاقمند به نتیجه کار بود نوشت، «پاسخ خشونت را با خشونت دادن، موجب دو چندان شدن خشونت می شود، و شبی بدون ستاره را ظلمانی تر می کند. تاریکی نمی تواند تاریکی را از میان ببرد؛ تنها نور است که می تواند تاریکی را بزدايد. تنفر نمی تواند تنفر را از بین ببرد؛ تنها عشق است که می تواند تنفر را بزدايد.»

به طور خلاصه، تئوری بازی روشن کننده حدود مشارکت و همکاری است، و نشان می دهد که «راه آمدن»، آن طور که بسیاری آرزویش را می کنند، چندان آسان نیست. و طبیعی هم نیست. اما در عین حال این را هم نشان می دهد که انسان، در صورتی که با بصیرت به موقعیت خود بیندیشد و به فرصت ها توجه کند، لزوماً محکوم به زندگی در جهانی به شیوه هابز، سرشار از مجازات های ناشی از روی گردانی و رقابت های دردناک، نیست. ■

نظرات ابراز شده در این مقاله لزوماً منعکس کننده دیدگاه ها یا سیاست های دولت آمریکا نمی باشد.

تتی چند که موفق شدند

نوشته هوارد سینکوتا

برای مصون ساختن محیط زیست زندگی
مان وابسته است.»

ماتای در طول زندگی اش، مشخص کرده است که این نهضت محافظت از تنوع زیستی و تضمین توسعه و رشد کافی، در کنیا و سراسر دنیا - به طور جدایی ناپذیری با پیشرفت دموکراسی، حقوق بشر، و کاهش فقر گره خورده است. وی نشان داده است که چگونه جوامع کوچک و مردم فقیر می توانند تغییرات چشمگیری را در زندگی خود از طریق روشهای مسالمت آمیز و عاری از خشونت به وجود بیاورند.



وانگاری ماتاهی، راست، در نایروبی کنیا، در سال ۲۰۰۶ درختی را با باراک اوباما می کارد.

© AP Images/Sayyid Azim

ماتای در سخنرانی خود در مراسم دریافت جایزه نوبل در دسامبر ۲۰۰۴ گفت، « از طریق نهضت کمر بند سبز، هزاران شهروند عادی بسیج شدند و به آنها توانایی اقدام و ایجاد تغییر داده شد.

آنها یاد گرفتند که بر ترس و حس ناتوانی غلبه کنند و در جهت دفاع از حقوق دموکراتیک گام بردارند.»

ماتای وقتی کار خود را آغاز کرد، لزوماً شاهد چنین پیوندهایی نبود. در ابتدا، کاشت درختان تنها راه مستقیم تأمین نیازهای زنان محلی - پاسداران اصلی خانواده هایشان - از نظر هیزم، درآمد اضافی، پیشگیری از فرسایش زمین، آب آشامیدنی پاکیزه و محصولات بهتر بود.

ولی، به عقیده ماتای، نتیجه ای دیگر، به همان اندازه مهم، دراز مدت نیز وجود داشت. وی گفت، این زنان « با توجه به کمیاب شدن منابع و ناتوانی در تأمین خانواده های خود، غالباً اولین کسانی هستند که از آسیبهای وارده به محیط زیست آگاه می شوند.»

ماتای، در زندگی نامه خود بنام «تسلیم نشده»، چشم انداز کودکی ای را به یاد می آورد که از سرسبزی و حاصلخیزی

قاعده واحدی برای اجرای معنی دار تغییرات اجتماعی در دنیایی با چنین تنوع و پیچیدگی بیم آور وجود ندارد. هوارد سینکوتا، نویسنده در اینجا هفت نفر را که نشان می دهند چگونه چنین تغییری می تواند انجام شود، معرفی می کند.

وانگاری ماتای: درختان صلح

پیش از آنکه وانگاری ماتای، اهل کنیا، « نهضت کمر بند سبز » خود را بر اساس نیاز جامعه، برای کاشتن درختان و محافظت از تنوع زیستی آغاز کند - به خاطر آن اولین زن آفریقایی بود که برنده « جایزه صلح نوبل » شد - تعداد کمی از مردم انحطاط محیط زیست را با مسائل حقوق بشر و دموکراسی یکسان می دانستند. ولی اکنون دیگر این گونه نیست.

با اعلام جایزه در سال ۲۰۰۴، « کمیته نروژی جایزه نوبل » اعلام داشت: « صلح بر روی زمین به توانایی ما

برخوردار بود. وی می نویسد، « فصلها آنچنان منظم بودند که می توانستی تقریباً پیش بینی کنی که بارانهای طولانی موسمی از اوایل- مارس شروع می شوند.»

هر چند، که او با گذشت دهه ها می دید که فصلها غیر قابل پیش بینی می شوند و زمین بخاطر رشد جمعیت و بهره کشی های بی رویه توسط دولتهای غالباً فاسد که جوابگوی نیازهای مردم فقیر و دنیای طبیعی نیستند، نابود می شود.

بعد از آن با کاشتن بیش از ۴۰ میلیون درخت، همراه با تأسیس « شبکه کمر بند سبز سراسر آفریقا»، ماتای و نهضتش همچنین آموختند که چگونه نگرانی های مربوط به محیط زیست به مسائل گسترده تری همچون حکومترانی خوب و حمایت از حقوق بشر، پیوند خورده است.

ماتای، که دارای مدارک تحصیلی از دانشکده هایی در ایالات متحده و یک مدرک دکتری از « دانشگاه نایروبی» است، هنگامی که کارزار مردمی وی با فساد رایج در دولت - بویژه در مورد نقشه های ساختن یک برج اداری در وسط « پارک او هرو» نایروبی - به مقابله برخاست دستگیر شد، به زندان افتاد، و مورد ضرب و جرح قرار گرفت.

ولی وی پیروز شد. ماتای در سال ۲۰۰۲ وارد پارلمان کنیا شد، و هم اکنون به عنوان معاون وزیر محیط زیست، منابع طبیعی، و حیات وحش خدمت می کند.

ماتای در سخنرانی خود در مراسم دریافت « جایزه نوبل»، گفت، هر چند که « نهضت کمر بند سبز» در ابتدا به مسائل سیاسی نمی پرداخت، « خیلی زود روشن شد که اداره مسئولانه محیط زیست بدون فضای دموکراتیک امکان پذیر نیست. در نتیجه، درخت به صورت نمادی برای مبارزه دموکراتیک در کنیا در آمد. ... با گذشت زمان، درخت همچنین به نمادی برای صلح و فیصله مناقشات تبدیل شد.»

شیرین عبادی: ایمان به آزادی

هر که سخنان شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۳ را شنیده باشد، چه با او موافق باشد و چه مخالف، هیچ شکی درباره از خودگذشتگی بی قید و شرط او در مورد حقوق بشر و آزادی های سیاسی نمی تواند داشته باشد.



شیرین عبادی

حقوقدان ایرانی- کانادایی بعد از سخنرانی عبادی در تورنتو در تارنمای Iranica.com این گونه اظهار نظر کرد، «هر کلام او چنان با انرژی و احساس بیان می شد که مانند ضربه هایی بر طبل، انعکاس آن تا بعد از پایان هر ضربه، ادامه داشت.»

کمیته نوبل در زمان اعلام نام عبادی گفته بود، او به عنوان یک وکیل، قاضی، سخنران، نویسنده، و فعال، در کشورش ایران و بسیار فراتر از مرز های آن، سخن خود را روشن و رسا بیان کرده است. او در مقام یک متخصص و فردی شجاع ایستاد و هرگز در مقابل تهدید هایی که به جاننش شد، سر فرود نیاورد.

عبادی متولد سال ۱۹۴۷ و فارغ التحصیل دانشگاه تهران است، او در حین کار در وزارت دادگستری، مدرک دکترای خود را نیز از همین دانشگاه دریافت کرد. عبادی اولین قاضی زن ایرانی بود که به ریاست دادرسی تهران رسید. او بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، که زنان را مناسب چنین مناصبی نمی یافت، مجبور به استعفا شد. مقام های مسئول، او را کارمند ساده همان دادگاهی کردند که سابقاً ریاست آن را به عهده داشت.

عبادی بعد از استعفا از وزارت دادگستری، دفتر وکالت تأسیس کرد و درمورد طیف وسیعی از مسایل حقوقی به نوشتن پرداخت، مخصوصاً موضوع های مربوط به زنان، کودکان، و قوانین خانواده. علاوه بر این، به قبول پرونده های حقوقی خطرناکی نیز دست زد، مانند پرونده های مربوط به سرکوب آزادی بیان، اذیت و آزار، و حتی قتل تنی چند از چهره های اصلاح طلب به دست عناصر وابسته به نیرو های امنیتی دولت.

یکی از تحلیل گران خاور میانه به BBC اظهار داشته است، عدم موافقت او به سکوت و تمایلش به پیگیری پرونده های حساس سیاسی، موجب محبوبیت او نزد گروه های حامی حقوق بشر در سراسر جهان گشته است.

مبارزات چند وجهی عبادی در رابطه با حقوق بشر مخصوصاً حقوق زنان و کودکان، علی رغم تهدید ها و اذیت و آزار از سوی دولت، کماکان در ایران و جهان انعکاس دارد. او در ایران به تأسیس انجمن حمایت از حقوق کودکان در سال ۱۹۹۵ و مرکز دفاع از حقوق بشر در سال ۲۰۰۱، کمک های زیادی کرد. او به نوشتن، و سفر های گسترده خود به اروپا، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر، و سخنرانی درباره عدالت اجتماعی و نقش زن در اسلام، ادامه می دهد.

عبادی دخالت خارجیان در امور ایران و سایر کشور ها را تقبیح می کند و بر جامعیت آرمان های آزادی و دموکراسی، مخصوصاً برای زنان، تأکید دارد؛ او می گوید، «من معتقد هستم که از خشونت، هیچ نتیجه ماندگار و سودمندی گرفته نمی شود». وی در کتاب خاطرات خود موسوم به بیداری ایران، اجباری شدن بی حجابی در زمان رژیم قبل و اجبار به رعایت حجاب در دولت انقلابی جدید را مورد توجه قرار می دهد. و می نویسد، «رضا شاه اولین حاکم ایران بود که بدن زنان را در دستور کار سیاسی خود قرار داد، اما آخرین آن ها نبود.»

عبادی در سال ۲۰۰۶، به طرح ابتکاری نوبل زنان پیوست که آن را همراه با سایر برندگان جایزه نوبل، برای در هم آمیختن تجربه های استثنایی و تلاش یکپارچه جهت صلح و عدالت و برابری تأسیس کرده بودند. دو سال بعد، این سازمان اقدام های تازه برای اذیت و آزار عبادی و ارباب او را به جهت تأسیس سازمان حقوق بشر در ایران، تقبیح نمود.

عبادی خطاب به اردوی بین المللی حقوق بشر در ایران، در ژانویه ۲۰۰۹ گفت، «صرف نظر از تمامی فشار ها، من

قصد ترک کردن ایران و متوقف کردن فعالیت های مربوط به حقوق بشر را ندارم. من همین مسیر را ادامه خواهم داد.»

عبادی در بیداری ایران نوشته است، در این ۲۳ سال اخیر، از روزی که مرا از وظیفه قضاوت برکنار کردند ... مشغول تکرار یک ترجیح بند هستم: تفسیر اسلام در هماهنگی با برابری و دموکراسی، بیان واقعی ایمان است. این مذهب نیست که زنان را محدود می کند، بلکه احکام کسانی است که می خواهند زنان را منزوی کنند. این باور، همراه با اعتقادی که به ایجاد تغییر از درون ایران و در شرایط صلح آمیز دارم، اساس کار مرا تشکیل می دهد.

جودی ویلیامز: مین های زمینی و شبکه ها

جودی ویلیامز، برنده جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۷ و سازمان او، کمپین بین المللی برای تحریم مین های زمینی



جودی ویلیامز

(ICBL)، پیوسته مورد دو پرسش قرار می گیرند. آیا ماندگارترین موفقیت ویلیامز، پیمان بین المللی تحریم مین های ضد نفر بوده است؟ و یا ایجاد الگویی برای شبکه جهانی متشکل از شهروندان متعهدی که او نقش پیشگام را برای آنان ایفا کرد - شبکه ای که به نسل تازه ای از سازمان های متعهد

به تحولات غیرخوشونت آمیز اجتماعی قدرت بخشیده است؟

شاید نتوان پاسخ روشنی به این دو سؤال داد زیرا این موفقیت ها کاملاً به یک دیگر مرتبط هستند. اما روشن است که ویلیامز و سازمانش یکی از موفق ترین طرح های ابتکاری در جهت صلح بین الملل را به تحقق رساندند، و این کار را در زمانی بسیار کوتاه انجام دادند.

قدرت شبکه های سریع و انعطاف پذیر امروز، از بدیهیات عصر اینترنت است. ویلیامز و سازمانش، ICBL، از اولین نمونه هایی هستند که نشان دادند این شبکه جهانی که در همه جا پراکنده است، از چه قدرتی برخوردار می باشد.

در دهه ۱۹۸۰، گروه هایی که با کمک های انسان دوستانه، توسعه، و مراقبت های بهداشتی و پزشکی سروکار داشتند متوجه شدند که سرزمین های وسیعی - از بالکان و خاورمیانه تا آفریقا و جنوب شرق آسیا- به واسطه پراکندگی میلیون ها مین و مواد منفجره که تا مدتی بعد از خاتمه جنگ های مسلحانه، جان انسان ها را تهدید می کردند، آلوده به این مواد منفجره باقی و بلا استفاده مانده است.

ویلیامز در سخنرانی خود در مراسم اهدای جایزه نوبل گفت، مین های زمینی می توانند تا ابد قربانی بگیرند. این ابزار مانند بهترین سربازان جنگی عمل می کنند. جنگ به پایان می رسد، اما کشتن ادامه می یابد.

در سال ۱۹۹۲، شش سازمان غیر دولتی کمپین بین المللی تحریم مین های زمینی را بنا نهادند. آن ها هوشمند و سرسخت و از اقبال کافی برخوردار بودند.

در وهله نخست آن ها تصمیم گرفتند ICBL را عمداً در قالب ائتلافی از گروه های مستقل و فاقد دفتر مرکزی و سلسله مراتب اداری، نگه دارند. در عوض، شبکه پر قدرتی از ارتباطات تشکیل دادند که از آخرین دستاورد های فن آوری زمان خود بهره می گرفت، یعنی تلفن و فاکس، و تنها در آخرین سال فعالیت خود از ایمیل هم استفاده کردند. سپس، ائتلاف ICBL بر پژوهش های میدانی جامعی تأکید کرد، به طور که آمار و ارقامی که ارائه می دادند، تا جای ممکن موثق و معتبر باشد. ویلیامز خود، نویسنده مشترک رساله ای مفصل درباره عواقب اقتصادی و اجتماعی تعداد کثیر مین های زمینی در چهار کشور بوده است.

زمان سنجی ICBL هم با اقبال روبه رو بود. پایان جنگ سرد به کشورها اجازه می داد که مسایل مربوط به صلح و امنیت را از زاویه ای تازه مورد بررسی قرار دهند، و گروه های مستقل شهروندان در همکاری با دولت ها خواستار عکس العمل های بین المللی بودند- و هیچ یک در موضع خصمانه یا زیردست قرار نمی گرفت.

ویلیامز بعداً نوشت، ICBL اذهان عمومی را علیه مین های زمینی ضد نفرات آماده می کرد، و دامنه فعالیت ها آن چنان بود که بعد از پنج سال، موفق به مذاکره درباره پیمان تحریم گردید. این پیمان که در سال ۱۹۹۷ از سوی ۱۲۲ کشور امضا شد، با سرعتی غیر قابل قیاس با هرگونه پیمان تحریم دیگری در جهان، به اجرا درآمد. طبق این پیمان، برای اولین بار در تاریخ، استفاده از یکی از سلاح های معمول، به طور جامع ممنوع می گردد.

ایالات متحده هر چند از جمله امضا کنندگان این پیمان نیست، اما بزرگترین اهداکننده کمک های انسان دوستانه بوده است و تمامی انواع مین های ضد نفر با پایداری طولانی را ممنوع ساخته است. ایالات متحده ابزاری را در اختیار خود دارد که خنثی شدن آن ها بعد از چند ساعت یا چند روز ممکن بوده، و به سال نکشد.

سازمان ICBL هرگز فعالیت ها و موفقیت های خود را متوقف نکرده است. کشورها، تحت مراقبت گزارش کنترل مین، که به سنجش همکاری کشورها با پیمان تحریم مین می پردازد، تا به حال موفق به منهدم کردن ۴۲ میلیون ذخیره مین شده اند که ۵۰۰,۰۰۰ عدد از آنها تنها در سال ۲۰۰۷ صورت گرفته است. طبق این گزارش، انجام برنامه های مین زدایی در سال ۲۰۰۷ موفق به پاک کردن ۱۲۲ کیلومتر مربع از زمین های مین گذاری شده گردید، و تلفات ناشی از انفجار مین، هر ساله کمتر و کمتر می شود.

ویلیامز که اکنون استاد مدد کاری اجتماعی در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه هوستون است، در رساله ای درباره تأثیر جایزه نوبل نوشته است، الگوی ما برای ایجاد تحول، هر چند بارها مورد حمله قرار گرفت، اما هنوز مایه الهام جهانیان است که معتقد هستند اگر ما با یک دیگر همکاری کنیم - یعنی جامعه مدنی و دولت- می توانیم جهانی پدید آوریم که امنیت انسان ها مبنای امنیت جهانی باشد، که حاصل آن صلح، عدالت، و برابری هایی است که تمامی انسان ها به آن نیاز دارند.

جفری کانادا: نوار نقاله کودکان

جفری کانادا فردی خوش شانس است: سیاه پوست آمریکایی که در یکی از محله های نه چندان خوب نیویورک سیتی بزرگ شده و از فقر و خشونت و مدارس نامناسب آن برای به دست آوردن مدرک کارشناسی از دانشگاه هاروارد گریخته است. اما کانادا ریشه های خود را فراموش نکرده، او بلافاصله به عنوان مربی و حامی کودکان به منطقه هارلم نیویورک بازگشت.



جفری کانادا

برای هدف مهمی تلاش می کردیم. فعالیت ما کار کردن با هزاران کودک بود، که تعداد آنها تا ده ها هزار افزایش پیدا می کرد. و ما باید با این کودکان از زمان تولد تا زمان فارغ التحصیلی از دانشگاه ارتباط می داشتیم.»

رویای او بی نظیر و پرهزینه بود. اما کانادا، ۵۸ ساله، فردی پرشور، پرجذبه، با موفقیت در حال اجرای رویای خود از طریق Harlem's Children Zone - HCZ است، که امروزه بیش از ۱۰,۰۰۰ کودک را با آموزش، خدمات بهداشتی، و رفاهی جامع تر، در مرکز هارلم با بودجه سالانه حدود ۴۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۹ تحت پوشش خود قرار داده است. دستاوردهای کانادا توجه رهبران در سراسر جهان را به عنوان الگویی برای از بین بردن تسلط آهین فقر از طریق تعهد مطلق به کودکان و سعادت آنان به خود جلب کرده است، تعهدی که در عنوان کتاب جدید راجع به کانادا به عنوان «Whatever It Takes» («هر کاری که لازم باشد») نوشته پال تاف سردبیر مجله نیویورک تایمز در مورد فعالیت او خلاصه شده است. در میان آنها پرزیدنت باراک اوباما قرار دارد، که در طول مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ از مرکز Children's Zone به عنوان «تلاش همه جانبه، همواره آماده و ضد فقر که به معنای واقعی در حال نجات دادن نسلی از کودکان در منطقه ای که هیچ گاه شانس برای پیشرفت آنان نداشته، قدردانی کرده است.»

ناظران نه تنها از هدف کانادا، بلکه از نتایج کسب شده توسط او نیز شگفت زده شده اند. سال گذشته، حدود ۱۰۰ درصد از تمامی دانش آموزان کلاس سوم HCZ امتحان های ایالتی خود را در حد نمره های متعارف سطوح خود و یا بالاتر از آن گذراندند، که نتیجه ای غیر قابل انتظار برای مدرسه ای در یکی از محله های فقیر نیویورک به شمار می رود.

یکی از عواملی که کانادا بر آن تاکید می کند تماس زود هنگام با زبان است، بر اساس تحقیقی که نشان داده تفاوت اصلی میان خانواده های فقیر و سطح بالا نژاد و یا درآمد نیست، بلکه همان گونه که تاف نویسنده این کتاب می گوید: «تعداد خالص کلماتی است که والدین در کودکی ضمن صحبت با کودک به کار می برند.»

محققان به این موضوع پی برده اند که در خانواده های طبقه متوسط، کودکان از بدو تولد تا سه سالگی - بازده زمانی حداکثر پیشرفت مغز - ۲۰ میلیون کلمه (اغلب تکرار یک کلمه) بیشتر از کودکان فقیر می شنوند. به معنای دیگر، یعنی به سادگی خواندن یک داستان به صورت شبانه برای کودکان،

کانادا نه تنها راه پیشرفت خود را باز کرد، بلکه هم اکنون به صدها کودک فقیر، در معرض خطر در محله های قدیمی شهر کمک می کند.

یکی از برنامه های رادیوی محلی شیکاگو به نام «این زندگی آمریکایی» تشریح می کند که چگونه، در دهه ۱۹۸۰، کانادا متوجه شد که نجات دادن چندین کودک پایان بخش فقر نسلی در هارلم و یا هیچ جای دیگر نخواهد بود: سازمان او باید برای نجات همه تلاش می کرد.

او گفت: «برای این که حقیقتاً تغییری ایجاد کنیم، ما باید

چیزی که HCZ برای تمامی والدین آن را ضروری می شمارد، می تواند نتایج مثبت فراوانی در زندگی کودک داشته باشد.

و رابرت فراست.

پروز متولد سال ۱۹۴۷ و یکی از نویسندگان برجسته و دارای آثار داستانی، رساله های ادبی و نوشته هایی در زمینه مسایل اجتماعی است. او همچنین ناشر و مدرس است. رمان های او طیف وسیعی از موضوع ها را در بر می گیرد، از عالم علم و ادب (فرشته آبی) تا تعصب و لطف (مردی که تغییر کرد)، و آخرین کتابش درباره به بلوغ رسیدن یک دختر جوان (بیشه زار طلایی). تازه ترین کتاب غیرداستانی او بازتاب دو موضوع مورد علاقه اوست و کتاب خواندن مانند یک نویسنده: کتاب راهنما برای عاشقان کتاب و کسانی که مایلند کتاب بنویسند نام دارد.



فرانسین پروز

© AP Images/Jason DeCrow

اما خواندن، تنها یکی از کلیدهای رویکرد انقلابی کانادا است، که او آن را «نوار نقاله» می نامد، بدان معنی که HCZ تنها در زمان های خاص با کودکان ارتباط برقرار نمی کند، بلکه خدمات گسترده ای را که همگی رایگان می باشند، از «گهواره تا دانشگاه» در اختیار آنان قرار می دهد. «تسمه نقاله» با برنامه کالج نوزادان برای نوماوران و مادران باردار آغاز شده، و با برنامه پیش دبستانی Harlem Gems و مدارس آئین نامه ای Promise Academy ادامه پیدا می کند، که همگی دارای خدمات درمانی و دندانپزشکی رایگان، برنامه های بعد از مدرسه، و خدمات مخصوص همانند برنامه های ورزشی برای مبارزه با چاقی و درمان آسم شایع در میان کودکان هستند. و سپس، با بزرگ شدن این اولین نسل، HCZ تا دبیرستان و کالج در کنار آنها باقی می ماند.

کانادا به مجله خبری تلویزیونی ۶۰ دقیقه گفت: «آنها از امکانات کودکان طبقه متوسط و بالای جامعه برخوردار می شوند. از امنیت برخوردار می شوند و به غنای آموزشی دست پیدا می کنند. از فعالیت های فرهنگی برخوردار می شوند. بزرگسالانی در کنار آنان قرار می گیرند که آنها را دوست دارند و آماده انجام دادن هر کاری هستند. و، منظورم این است، که من آماده هستم تا هر کاری که برای نگه داشتن این کودکان در مسیر صحیح لازم است انجام دهم.

مرکز آمریکایی PEN (که مخفف کلمات poets [شعرا]، editors [ناشران]، novelists [رمان نویسان] است) بزرگترین مرکز PEN از میان ۱۴۴ انجمن در ۹۹ کشور جهان است که بیش از ۳۳۰۰ تن عضو متخصص دارد. در اساسنامه این انجمن آمده است که مدافع اصل انتقال بدون قید و شرط و آزادانه اندیشه در هر کشور و در میان کشور ها بوده ... و با هر گونه سرکوب آزادی بیان ... و سانسور خودسرانه مخالف است.

مرکز آمریکایی PEN از دولت آمریکا به خاطر مسایل مربوط به حق برخورداری از زندگی خصوصی و کنترل آن انتقاد کرده است. به طور مثال، PEN در کنار سازمان های مدافع حقوق کتابداران، کتابفروشان، و نویسندگان خواستار اصلاح مصوبه پاتریوت متعلق به بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، جهت حمایت از زندگی خصوصی مردم آمریکا شده است. PEN قانونی را که به دولت آمریکا حق توسعه و مسایل الکترونیکی شنیداری را می دهد نیز مورد انتقاد شدید

فرانسین پروز: دفاع از نوشته ها و نویسندگان

شاید انتظار داشته باشید که دلمشغولی همه نویسندگان، مسایلی چون آزادی بیان باشد. اما فرانسین پروز، نویسنده شاخص آمریکایی، تعهد خود نسبت به نوشتن و نویسندگان را در سطحی دیگر مطرح می کند. او از سال ۲۰۰۷ ریاست مرکز آمریکایی PEN را به عهده دارد. یعنی شاخه آمریکایی PEN بین المللی که در سال ۱۹۲۱ تأسیس شد و ادعای قدیمی ترین سازمان ادبی و حقوق بشری جهان را دارد.

پروز در زمره برجسته ترین نویسندگانی است که طی سال های گذشته در مرکز آمریکایی PEN خدمت کرده اند: نمایشنامه نویسانی چون آرتور میلر و یوجین اونیل، محققانی چون سوزان سونتگ و جیمز بالدوین، رمان نویسانی مانند توماس مان و جان اشتاینبک، و شعریایی مانند آلن جینزبورگ

قرار داده و آن را ناقض حمایت های قانون اساسی که مانع از صدور احکام عمومی و تفتیش های بی دلیل می باشد، خوانده است.

کاترین چن و درک الرمن: مبارزه با قاچاق انسان

فکری که با یک مکالمه ساده سر میز شام در میان دانش آموزان در سال ۲۰۰۱ در دانشگاه بروان در پراوینس، رودآیلند، آغاز شد، امروز تبدیل به یکی از بزرگترین سازمانهایی که در ایالات متحده و ژاپن با قاچاق انسان مبارزه می کند تبدیل شده است.

کاترین چن در حال گفتگو در مورد واقعه تاریخی لغو برده داری در ایالات متحده با همکلاسی اش درک الرمن بود که این گفتگو به برده داری نوین - امروزی کشیده شد. اندکی بعد از آن، یک روزنامه محلی مطلبی در مورد ۶۰ زن اهل کره جنوبی، که به زور وادار به کار در یک روسپی خانه در پراوینس شده بودند، منتشر کرد. خانم چن در همان لحظه فهمید که چه می خواهد بکند.

وی در مقاله ای در مجله «بهداشت زنان» در سال ۲۰۰۷ نوشت، «ضربه سختی بود: وقتی که در آن مقاله خواندم که آن زنان تقریباً هم سن من و اهل کشور من هستند.» در نتیجه این واقعه، خانم چن و الرمن «طرح ستاره قطبی» را ایجاد کردند. نام این طرح از «ستاره قطبی» گرفته شد، که باعث هدایت برده ها از جنوب ایالات متحده به سمت شمال و آزادی - و البته به کمک آنچه که «راه آهن زیرزمینی» در سالهای پیش از جنگهای داخلی ایالات متحده (۱۸۶۵-۱۸۶۱)



David Paterson

کاترین چن و درک الرمن

تحت مدیریت پرور، مرکز آمریکایی PEN به فعالیت های خود در جهت دفاع و حمایت از نویسندگان جهان ادامه داده است. پرور انتقاد شدیدی هم از چین کرده است به دلیل اعمال «محدودیت های خفقان آور» این کشور در پوشش خبری ناآرامی های سال ۲۰۰۸ تبت و برآورده نکردن وعده خود مبنی بر آزاد گذاشتن رسانه های خبری در پوشش دادن به وقایع بازی های المپیک پکن.

هر ساله، در روز ۱۵ نوامبر PEN بین المللی با برگزار کردن مراسمی، «روز نویسنده زندانی» را برای تقدیر از شجاعت نویسندگانی که در مقابل اختناق ایستاده و از آزادی بیان دفاع می کنند، گرامی می دارد. در سال ۲۰۰۸ PEN پنج تن از این نویسندگان را معرفی کرد:

- عین الله فتح الله اوف، از آذربایجان، که به دلیل اظهار نظر های سیاسی و تحقیقات مربوط به قتل یکی از همکاران خبرنگار خود در زندان به سر می برد.
- تسرینگ و سر، از چین، نویسنده و شاعری که به دلیل نوشته هایش درباره تبت، بارها مورد اذیت و آزار قرار گرفته است.
- محمد صادق کیودوند، از ایران، خبرنگار و فعال حقوق ملت کرد که اکنون در زندان است.
- ملیسا روسیا پاتینیو هینوستروزا، از پرو، دانشجو و شاعر که علی رغم فقدان شواهد کافی، به اتهام وابستگی به تروریسم مورد محاکمه قرار دارد.

نویسندگان، بازیکنان و عوامل مربوط به نمایشنامه کروکودیل زامبزی، از زیمبابوه، نمایشنامه ای که اجرای آن ممنوع و نویسندگان و دست اندرکاران آن تهدید شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

پرور گفته است، اقدامات PEN در زمینه ادبیات و ایجاد جامعه ای از نویسندگان، همیشه دارای اهمیت بوده است. اما تعهد ما نسبت به آزادی بیان- برای تضمین حقوق بشر و نجات جان نویسندگان در سراسر جهان، حمایت از آزادی خبرنگاران در داخل و خارج کشور، مبارزه با مزاحمت هایی که دولت ها برای زندگی خصوصی کتاب خوانان ایجاد می کنند، و کار در زندان ها و مدارس- تا به حال به این درجه از اهمیت و ضرورت نبوده است.

خوانده می‌شد- گردید.

راهبردی متمرکز که ترکیبی از ایجاد موانع بر سر راه سودجویی افراد، همراه با پیگرد قانونی و محکومیت بیشتر باشد، مؤثرترین شیوه برای تضعیف این تشکیلات است. همچنین الرمن در مورد مسائل قاچاق انسان با «آشوکا»، انجمنی که خود را وقف کرده است به پیمان کاری اجتماعی، همکاری می‌کند.

در سال آینده، «ستاره قطبی» قصد دارد برنامه خط مشی ملی خود را، که شامل طرح قانون ضد قاچاق برای ایالتها است، تقویت کند. چن و الرمن همچنین امیدوارند که خط تلفن ملی «ستاره قطبی» را، که تعداد تماس با آن به سه برابر سالهای پیش یعنی ۶,۰۰۰ تماس در سال گذشته رسیده و ۲۳۰۰ قربانی قاچاق بالقوه را شناسائی کرده، تقویت کنند. خانم چن گفت: «این مرکز به ما امکان می‌دهد که در کل جامعه چشم و گوش داشته باشیم. این تماسها به ما کمک می‌کند که قربانیان بیشتری را شناسائی کنیم، آنها را به خدمات اجتماعی معرفی کنیم، و پرونده های حقوقی علیه قاچاقچیان تشکیل دهیم.»

وی مثال از معلمی آورد که بعد از دیدن آموزش برای تشخیص قربانیان قاچاق، به مرکز زنگ زد تا خبر گم شدن دو دختر اهل آمریکای لاتین را از یک برنامه بعد از مدرسه بدهد. این دختران بعداً پیدا شدند و پرونده ای علیه قاچاقچیان تشکیل شد. خانم چن امیدوار است که همکاری های منطقه ای گسترده تری را با سازمانهای دیگر کشورها به وجود بیاورد. وی گفت: «ما می‌خواهیم با بازارهای خیلی خاص و گونه های خاصی از شبکه های جنائی به شدت مبارزه کنیم - سالن های ماساژ آسیایی یا قاچاق در بین زنان و کودکان آمریکای لاتین - که هر کدام از این دو، بازارهای فعال خود را دارند.»

الرمن و خانم چن به هدف و توانائی خود در جهت ایجاد تغییرات هدفمند و مؤثر ایمان دارند. خانم چن در مصاحبه با مجله ای گفت: «من بر این باورم که افراد می‌توانند تفاوت ایجاد کنند. هر چه را که به آن علاقمند هستید دنبال کنید، آن را بپذیرید، و از قبول مبارزه نترسید.» الرمن نوشته است، «خبر خوب این است که امکان پیروزی در این مبارزه وجود دارد. و رهبران و سازمانهای متخصص، دوراندیش، ولی عملی و واقع بین در کانون این تلاشها قرار دارند.» ■

نظرات ابراز شده در این مقاله لزوماً منعکس کننده دیدگاه ها یا سیاست های دولت آمریکا نمی باشد.

این دو نفر یک طرح بازرگانی را برای تارنمایی درست کردند که کمک فوری و عملی ای به قربانیان قاچاق انسان ارائه می‌داد، و نظرات خود را به مسابقه سالانه بازرگانی «دانشگاه بروان» ارائه کردند. با آنکه این طرح سودآوری نبود و منفعت زیادی نداشت، جایزه دوم مسابقه را که مبلغ ۱۲,۵۰۰ دلار بود از آن خود کرد. چن و الرمن در سال ۲۰۰۳ برای تأسیس دفتری به واشنگتن دی سی نقل مکان کردند.

چالشی که آنها در پیش روی دارند چالش دشواری است. الرمن نوشته است، «نهضت ضد قاچاق نوپا است و با سازمانهای جنایتکاری برخورد می‌کند که توسط بعضی از سرکش ترین بیماران اجتماعی حمایت می‌شوند.»

سازمان ملل تخمین می‌زند که ۱۲,۳ میلیون نفر در کار اجباری، کار اجباری برای استهلاک قرض، کار اجباری کودکان، و بردگی جنسی در هر زمان معین، مشغول هستند. دیگر برآوردها به طور وسیعی بین ۴ میلیون تا ۲۷ میلیون نفر نوسان دارند.

« طرح ستاره قطبی» از جنبه های بسیاری به این مشکل می‌پردازد. این طرح در زمینه امداد مستقیم و شناسائی قربانی، از جمله از طریق خطوط تلفنی مستقیم چند زبانه مخصوص مواقع بحرانی فعالیت می‌کند، و برخورداری از خدمات اجتماعی و خانه موقت را به قربانیان ارائه می‌دهد «ستاره قطبی» مرکز ملی منابع قاچاق انسان را، که به عنوان مرکز ارائه دهنده خدمات تلفنی ملی در مورد قاچاق انسان در ایالات متحده فعالیت دارد، اداره می‌کند. این سازمان همچنین طرفدار گذراندن قوانین سختگیرانه تردولتی و ایالتی ضد قاچاق است و اعضای جامعه را در تلاشهای ملی و بومی توده مردم شرکت می‌دهد. «ستاره قطبی» دارای بیش از ۳۰ کارمند حرفه ای، و دفترهایی در واشنگتن؛ نیوآرک، نیوجرسی؛ دنور، کلرادو؛ و توکیو می‌باشد.

هرچند تعدادی سازمان ضد قاچاق فعال وجود دارد، ولی «ستاره قطبی» یکی از سازمانهای است که تنها به درمان قربانیان اکتفا نمی‌کند، بلکه طرفدار حمله مستقیم به سازمان های جرم و جنایت از طریق اعمال قوانین تقویت شده است.

به عقیده الرمن، از آنجائیکه جنایتکاران اغلب قاچاق را فعالیتی کم خطر، و پر منفعت تلقی می‌کنند، یک برنامه

منابع بیشتر

منابع دیگری در باره راه های غیر خشونت آمیز به سوی تغییر اجتماعی

کتاب ها و مقاله ها

جونپور برای هند. رادیوی آل ایندیا [۲۱] (مارس ۱۹۵۹).
۵۰th--history/۰۱/۲۰۰۹/http://www.sajaforum.org
anniversary-of-martin-luther-king-jrs-india-visit.
html

کورلانسی، مارک [۲۲]. عدم خشونت: بیست و پنج درس
از تاریخ اندیشه ای خطرناک. نیویورک، نیویورک: مادرن
لابیراری [۲۳]، ۲۰۰۶.

کورلانسیک، جاش [۲۴]. «تروریست ها بر علیه ترور».
مؤسسه دفاعی آسیا پاسیفیک، جلد ۳۳، شماره ۳ (فصل سوم،
۲۰۰۸): صفحات ۴۰-۳۶.

لکشمی، رام [۲۵]. «پسر بار دیگر ردپای سفر زیارتی سال
۵۹ کینگ را به هند می گیرد.» واشنگتن پست (۱۸ فوریه
۲۰۰۹).

[http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/
content/article/AR۲۰۰۹۰۲۱۷۰۳۰۴۰/۱۷/۰۲/۲۰۰۹/](http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/AR۲۰۰۹۰۲۱۷۰۳۰۴۰/۱۷/۰۲/۲۰۰۹/)
html

مارتین لوتر کینگ و داستان مونتگومری [۲۶] (به زبان های
انگلیسی و عربی، ساختار کتاب طنز)
<http://www.hamsaweb.org/comic>

شارپ، جین [۲۷]. بعد سیاسی اقدام غیرخشونت آمیز. بوستون،
ماساچوست: پی سارجنت پابلیشرز [۲۸]، ۱۹۷۳.

شرکی، کلی [۲۹]. حالا همه می آیند: چگونه شبکه های
دیجیتال، توان ما برای جمع کردن و همکاری را متحول می
سازد. نیویورک، نیویورک: پنگوئن پرس [۳۰]، ۲۰۰۸.

استیپلز، لی [۳۱]. ریشه های قدرت: راهنمای سازماندهی
مردمی. وست پورت، کنتیکت: پریگر، ۲۰۰۴.

تالیوت، دیوید [۳۲]. «کامپیوتر بازهای حرفه ای پشت
استراتژی وب او.باما.» بوستون گلوب [۳۳] (۹ ژانویه
۲۰۰۹).

اکرم، پیتر [۱]، و کریستوفر کروگلر [۲]. درگیری راهبردی
غیرخشونت آمیز: پویایی شناسی قدرت ملت در قرن بیستم.
وست پورت، کنتیکت [۳]: پریگر [۴]، ۱۹۹۴.

آشر، سارا ب [۵]، لستر آر کورتز [۶]، و ستیفن زونس [۷]
(گردآورندگان). جنبش های اجتماعی غیرخشونت آمیز: دیدگاه
جغرافیایی. مالدن، ماساچوست [۸]: بلکول پابلیشرز [۹]،
۱۹۹۹.

باراش، دیوید پی. [۱۰] بازی بقاء: چگونه نظریه بازی،
بیولوژی همکاری و رقابت را توضیح می دهد. نیویورک،
نیویورک: تایمز بوکس [۱۱]، ۲۰۰۳.

چرنس، آیرا [۱۲]. عدم خشونت آمریکایی: تاریخ یک اندیشه.
مرینال، نیویورک [۱۳]: اوربیس بوکس [۱۴]، ۲۰۰۴.
[http://spot.colorado.edu/~chernus/
NonviolenceBook/index.htm](http://spot.colorado.edu/~chernus/NonviolenceBook/index.htm)

هلوی، رابرت [۱۵]. در باره درگیری غیرخشونت آمیز:
اندیشیدن در مورد بنیان ها. بوستون، ماساچوست: مؤسسه
آلبرت آینستاین [۱۶]، ۲۰۰۴.
[http://www.aeinstein.org/organizations/org/
OSNC.pdf](http://www.aeinstein.org/organizations/org/OSNC.pdf)

هورگان، جان [۱۷]. «آیا علم راهی برای پایان دادن به
همه جنگ ها یافته است؟» کشف کن، انتشار یافته از طریق
اینترنت (۱۳ مارس ۲۰۰۸).
[http://discovermagazine.com/۲۰۰۸/apr/۱۳-
science-says-war-is-over-now](http://discovermagazine.com/۲۰۰۸/apr/۱۳-science-says-war-is-over-now)

کینگ، مری [۱۸]. مهاتما گاندی [۱۹] و مارتین لوتر کینگ
جونپور [۲۰]: قدرت اقدام غیرخشونت آمیز. پاریس: انتشارات
یونسکو، ۱۹۹۹.

کینگ، مارتین لوتر. پیام رادیویی دکتر مارتین لوتر کینگ

http://www.boston.com/news/politics/the_geeks_behind_obamas_08/01/2009/articles_web_strategy/?page=full

خلاصه: چشم‌ها به جایزه، یک مجموعه مستند برنده جایزه در مورد جنبش حقوق مدنی آمریکا است که مبارزه برای برابری نژادی و عدالت اجتماعی را بسیار روشن نشان می‌دهد.
مدت: ۱۴ ساعت

آموزش عدم خشونت. بهترین روش‌ها برای حل و فصل غیرخشونت‌آمیز درگیری.

http://unesdoc.unesco.org/126679e.pdf/001266/0012/images

مبارزه در مزرعه‌ها: سزار شوز [۴۰] و مبارزه کارگران مزرعه (۱۹۹۷)

http://www.pbs.org/itvs/fightfields

تولیدکننده: پارادایم پروداکشنز [۴۱]

خلاصه: مبارزه در مزرعه‌ها از اولین جنبش موفقیت‌آمیز سازماندهی کارگران مزرعه در ایالات متحده پیروی می‌کند. این در حالی است که این فیلم به بازگویی بسیاری از تلاش‌های ناکام و مهیج جهت تشکیل اتحادیه نیز که به این پیروزی انجامید، می‌پردازد. «برنامه براسرو» [۴۲] از جمله موانع سازماندهی بود که سیلی از کارگران پیمانی مکزیکی را بین جنگ جهانی دوم و دهه ۱۹۶۰ روانه مزارع نمود.
مدت: ۱۲۰ دقیقه

ثورو، هنری دیوید [۳۴]. «نافرمانی مدنی.»

http://thoreau.eserver.org/civil.html

وارن، مارک آر [۳۵]. قدرت‌نمایی با استخوان‌های خشک: جامعه‌سازی برای احیای مجدد دموکراسی آمریکایی. پریستون، نیوجرسی [۳۶]: انتشارات دانشگاه پریستون، ۲۰۰۱.

فیلم‌شناسی: فیلم‌های مستند و شرح حال

نیرویی قوی‌تر (۲۰۰۳)

http://www.aforcemorepowerful.org

تولیدکننده: شرکت یورک زیمرمن [۳۷]

خلاصه: این مجموعه تلویزیونی نشان می‌دهد که چگونه میلیون‌ها نفر تصمیم گرفتند تا در قرن بیستم با سلاح‌های غیرخشونت‌آمیز با وحشیگری و ظلم مبارزه کنند - و پیروز شوند.

مدت: ۱۸۰ دقیقه

آزادی در ذهن من (۱۹۹۴)

http://www.film.com/movies/freedom-on-my-

14697772/mind

تولیدکننده: کانی فیلد [۴۳]

خلاصه: آزادی در ذهن من، یک مستند برجسته است که داستان مهیج پروژۀ ثبت نام رأی دهندگان می‌سی‌سی‌پی را در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ روایت نموده و به بازگویی تاریخچه وقایع پرآشوب‌ترین و مهم‌ترین سال‌های تاریخ جنبش حقوق مدنی آمریکا می‌پردازد.

مدت: ۱۰۴ دقیقه

سرنگون کردن دیکتاتور: از استبداد تا دموکراسی (۲۰۰۳)

http://www.yorkzim.com/pastProd/

bringingDown.html

تولیدکننده: شرکت یورک زیمرمن

خلاصه: در باره مبارزه و فعالیت غیرخشونت‌آمیز به عنوان وسیله‌ای برای ترمیم سیاسی بیاموز. این فیلم همچنین به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه عدم خشونت به سرنگونی دیکتاتور صرب، اسلوبودان میلوشویچ [۳۸] کمک نمود.

مدت: ۵۶ دقیقه

گاندی (۱۹۸۲)

http://www.imdb.com/title/tt0083987

تولیدکننده: ریچارد اتنبورو [۴۴]

خلاصه: شرح زندگی مهاتما گاندی که از طریق فلسفه اعتراض غیرخشونت‌آمیز بلکه اقدام مستقیم خود، از وضعیت یک وکیل بی‌اهمیت به جایگاه رهبری معنوی هندوستان رسید.
مدت: ۱۸۸ دقیقه

سازمان‌های غیردولتی که عدم خشونت را ترویج می‌نمایند

شبکه اقدام جهانی برمه

http://www.burma-network.com

چشم‌ها به جایزه (۱۹۸۷)

http://www.pbs.org/wgbh/amex/eyesonthepize/

index.html

تولیدکننده: هری همتن [۳۹]

- .۲۰ .Martin Luther King, Jr
 .۲۱ All India
 .۲۲ Kurlansky, Mark
 .۲۳ Modern Library
 .۲۴ Kurlantzick, Josh
 .۲۵ Lakshmi, Rama
 .۲۶ Montgomery
 .۲۷ Sharp, Gene
 .۲۸ P. Sargent Publishers
 .۲۹ Shirky, Clay
 .۳۰ Penguin Press
 .۳۱ Staples, Lee
 .۳۲ Talbot, David
 .۳۳ Boston Globe
 .۳۴ Thoreau, Henry David
 .۳۵ .Warren, Mark R
 .۳۶ Princeton, NJ
 .۳۷ .York Zimmerman, Inc
 .۳۸ Slobodan Milosevic
 .۳۹ Harry Hampton
 .۴۰ Cesar Chavez
 .۴۱ Paradigm Productions
 .۴۲ Bracero Program
 .۴۳ Connie Field
 .۴۴ Richard Attenborough
 .۴۵ Día de Solidaridad con Cuba
 .۴۶ FARC

دیا د سولیداریتاد کون کوبا [۴۵]

<http://www.facebook.com/pages/Dia-de-Solidaridad-con-Cuba-1243251478/>
 جنبش جهانی جوانان
[/http://www.globalyouthmovement.com](http://www.globalyouthmovement.com)

بچه های نامرئی

[/http://www.invisiblechildren.com](http://www.invisiblechildren.com)

یک میلیون صدا بر ضد «فارک» [۴۶]

<http://www.facebook.com/pages/One-million-voices-against-FARC-10780185890/>

یک میلیون نفر بر ضد تبهکاری در آفریقای جنوبی

<http://www.facebook.com/group.6340297802.php?gid>

وزارت امور خارجه آمریکا هیچ مسئولیتی را در مورد محتوا و موجود بودن منابع ذکر شده در فهرست بالا بر عهده نمی گیرد. همه پیوندهای اینترنتی تا ماه مارس سال ۲۰۰۹ فعال بوده اند.

- .۱ Ackerman, Peter
 .۲ Christopher Kruegler
 .۳ Westport, CT
 .۴ Praeger
 .۵ Asher, Sarah Beth
 .۶ Lester R. Kurtz
 .۷ Stephen Zunes
 .۸ Malden, MA
 .۹ Blackwell Publishers
 .۱۰ .Barash, David P
 .۱۱ Times Books
 .۱۲ Chernus, Ira
 .۱۳ Maryknoll, NY
 .۱۴ Orbis Books
 .۱۵ Helvey, Robert
 .۱۶ Albert Einstein
 .۱۷ Horgan, John
 .۱۸ King, Mary
 .۱۹ Mahatma Gandhi



America.gov
Telling America's Story

Home of eJOURNALUSA

<http://www.america.gov>



A
MONTHLY
JOURNAL
OFFERED IN
MULTIPLE
LANGUAGES

